

فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies

شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۲۸

Vol 2. No 23. 2018, p 1-28

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

تحلیل جرم شناسی علل و آثار متروک شدن قوانین بر جامعه

پارمیس دبلمی^۱، جلال الدین قیاسی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

deilamiparmiss@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

عدم بررسی جرم شناسی قوانین متروک در ادبیات حقوقی کشور، انگزه‌ای بود که برای نائل شدن به آن تلاش نمودیم در این حوزه پژوهشی را به مورد اجرا قرار دهیم، در این میانه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ابتدا به بررسی کلیات مساله مورد بحث پرداختیم و در ادامه در طی ۴ فصل بعدی به ترتیب به مبانی و مفاهیم و مصادیق قوانین متروک و سپس به علل عدم حاکمیت قانون که موجب ایجاد قوانین متروکی می‌گردد و بعد از آن با مطالعه دیدگاه‌های جرم شناسی مختلف تواستیم سازوکارهایی که بر اساس آن قوانین متروک قابل ارزیابی از نظر جرم شناسی بوده است را مورد مطالعه قرار دهیم و دریافتیم که قوانین در جامعه ممکن است به علل مختلفی متروک شوند ولی مهمترین مساله آنست که ابتدا باید توجه نمود تولید قوانین جدید که باعث متروک شدن قوانین گذشته گردیده است آیا می‌تواند ارزش‌های جدیدی برای جامعه هدف ایجاد نماید یا در پاسداشت ارزش‌های گذشته گام موثری بردارد یا خیر، در صورتی که قانون جدید دارای جنبه قابلیت نباشد خود قانون می‌تواند از علل ایجاد انحراف و بزهکاری در جامعه باشد زیرا مردم تلاش می‌نمایند تا ارزش‌های خود مجدد در قالب قوانین بازیابند. در مدت زمانی که قوانین نو ظهور در جامعه هنوز به مرحله تثیت نرسیده‌اند این امور اخلاقی است که نگاهدار جامعه خواهد بود لکن این امر بیش از هرچیز بستگی به این دارد که قوانینی که در گذشته مورد توجه بوده‌اند تا چه میزانی تواسته‌اند ارزش‌های جمعی را درونی سازی نمایند. در صورتی که درونی سازی ارزش‌های جمعی در کارکردهای قانون مورد توجه واقع نشود بلاتر دید جامعه با آنومی ناهمجارتی بی‌سازمانی رویرو خواهد شد که به موجب آن سیل عظیمی از جرائم در سطح جامعه ایجاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: قانون، قانون متروک، تحلیل جرم شناسی قوانین متروک

بیان مساله

پلاترید موارد بسیاری می‌تواند موجب ایجاد جرم در جامعه باشد، مسائل اقتصادی، فشارهای مالی و سیاسی، تغییر فرهنگ‌ها، همنشینی افتراقی، تمایلات خشونت آمیز ناشی از تضادهای فرهنگی، رابطه‌های عصی و... هر یک به نوبه خود می‌تواند عاملی برای ایجاد جرم در جامعه باشد، اما در هر صورت آنچه که مشخص و مبرهن است آن است که یک رفتار زمانی به عنوان جرم در جامعه شناخته می‌شود که از طریق قانون مورد منع قانونی قرار گرفته باشد و تا زمانیکه قانون رفتاری را منع ننموده باشد نمی‌توان از آن به عنوان جرم یاد نمود؛ در این بین برخی از صاحب نظران جرم شناسی بر این عقیده هستند که در واقع گاه قانون گذاران با منع نمودن برخی از رفتارهای اجتماعی که در قلب و بطون جامعه رسوخ کرده‌اند و صرفاً برای حمایت از طبقه حاکم در جامعه، موجب می‌شوند تا افراد دیگری که قدرت‌های بتر در جامعه محسوب نمی‌شوند به عنوان مجرم شناخته شوند.

لذا هرقدر این قانون بتواند عمیق‌تر باشد و بر عده بیشتری در جامعه تأثیر گذار باشد پس می‌توان گفت که افرادی که از طریق این قانون مجرم شناخته می‌شوند بیشتر خواهند بود. و بدیهی است که عده بسیاری از مردم براحتی به صرف تغییر یک قانون خاص امکان ندارد که بعد از مجرم شناخته شدن در صدد تغییر رفتارهای فردی خود شوند به عبارت بهتر رفتاری که در طی سالیان سال در حال انجام بوده است و تنها برای حمایت از بخش طبقه حاکم در جامعه من نوع گردیده است اگر جرم شناخته شوند نمی‌توان انتظار تبعیت همه افراد را از این قانون داشت. نتیجه آن می‌شود که اگر چنین قانونی به تصویب بررسد پلاترید در جامعه با دیده تردید نگریسته می‌شود این تردید نه تنها در رفتار عامه مردم دیده می‌شود بلکه قطعاً در رویه‌های قضایی نیز تبلور می‌یابد و علت اصلی این مساله چند چیز می‌تواند باشد نخست آنکه باید در نظر گرفت قضات دادگاه‌ها نیز خودشان جزوی از افراد جامعه محسوب می‌شوند از همین رو خود آنها نیز اساساً ممکن است مخالف با اجرای قانونی باشند که عامه جامعه ر می‌تواند مجرم بشمار رود.

مهم‌تر از آن مساله آن است که وقتی افرادی که در بین خانواده‌های قضات دادگاه‌ها زندگی می‌کنند همه آنها در گیر این قانون باشند بدیهی است این مساله و صدور رأی در رابطه با این افراد می‌تواند بر رویه خانوادگی قضات نیز تأثیر گذار باشد در این میان عده افرادی که حاضر باشند نه تنها در برابر فشارهای جمعی ناشی از برخورد سخت گیرانه با آحاد عامه جامعه را تحمل کنند بلکه کسانیکه راضی می‌شوند در برابر خانواده خود به عنوان مجرم بایستند بسیار اندک خواهند بود پس نمی‌توان انتظار داشت که این افراد بخواهند برابر قانون به جامع افراد برخورد سنگینی داشته باشند از همین رو است که ممکن است قوانین یا از نظر ظاهری در بطون جامعه و یا از نظر باطن و اصلی در رویه قضایی متوجه گردیده و دیگر مورد توجه و استقبال قرار نگیرد.

علی ایحال اندیشمندان جرم شناسی بر این عقیده هستند که جرم همواره در زمانی رخ می‌دهد که برخی از سیاست مداران به این باور می‌رسند که برایصلاح جامعه لازم است که از بازه زمانی خاصی، یک رفتار خاص به عنوان جرم شناخته شود، گاهی این نوع از طرز فکرها تنها ناشی از فشارهای افکار عمومی است و گاه فشارهای اقتصادی و بین‌المللی باعث می‌شود که افرادی که به عنوان مفتن محسوب می‌شوند مجبوب شوند که باید رفتار خاصی منوع گردیده و به عنوان جرم طلقی شود. آنچه که اهمیت دارد آنست که در هر صورت قانونی به تصویب خواهد رسید که اگرچه می‌تواند دارای یک پایگاه فکری و توجیه جمعی باشد ولی در مقام عمل با توجه به اینکه دایره زیادی از افراد جامعه را در بر می‌گیرد قطعاً با مشکلات حاد روبرو خواهد شد و دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

از دیگر سو گاهی قوانین صرفاً برای گروههای خاص و یا برای مناطق خاص جغرافیایی و به تناسب آن محیط تصویب می‌گردند در رابطه با این دسته از قوانین نیز جرم شناسان بر این عقیده هستند که نمی‌توان انتظار داشت که قوانینی که بنا به دلایل خاص برای جامعه‌ای کوچک به مورد حرا گذارده می‌شود به دست فراموشی سپرده نشده و متروک نگردد؛ علت اصلی در این زمینه آنست که شاید قانون برای جامعه خاص و یا افراد خاصی در بازه زمانی خاص ایجاد شده باشد ولی عدم انقضای برای قوانین می‌تواند موجب شود که قانون در بازه زمان به فراموشی سپرده شود و عملاً قابلیت اجرایی نداشته باشد به عنوان مثال اگر مطابق با قانون قرار باشد که قوانینی که در جامعه هدف به مورد اجرا در می‌آید نسبت به عده خاصی از کارگران فعلی مورد اعمال قرار بگیرد که این افراد در دوران منوعیت صید ماهی مبادرت به صید نمایند این مساله می‌تواند موجب مجرم شناخته شدن صیادانی باشد که در غیر از تاریخ‌های تعیین شده مبادرت به صید می‌نمایند ولی با توجه به اینکه این قانون بدون در نظر گرفتن وضعیت معیشتی مردم و تها با توجه به توجیهات زیست محیطی بنا نهاده شده است در نتیجه موجب دوگانگی و تضاد بین رفتارهای اجتماعی جامعه هدف با قوانین ملی خواهد شد.

نتیجه آن می‌شود که قضات دادگاه در زمان اعمال قانون بایستی با در نظر گرفتن تمامی شرایطی که موجب ایجاد جم در جامعه شده است رأی صادر نمایند تا این رفتار دوباره موجب پیگرد قانونی قرار نگیرد از همین رو نوع محکومیت‌ها و یا نوع تعزیراتی که در نظر گرفته می‌شود غالباً با قانون برابر نیست. بطور کلی دیدگاه متفاوتی از نظر جامعه شناسی جنایی می‌تواند موجب متروک ماندن قوانین شود، «دیدگاه جرم شناسی تضاد»، «دیدگاه‌های خرد فرهنگی»، «دیدگاه نظریه خنثی سازی» و... از جمله مهم ترین آن‌ها می‌باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

مفهوم متروک ماندن قانون

چنانچه اشاره شد، اعتبار قاعده‌ی حقوقی در صورت اجرایی آن، معنای حقیقی خود را می‌یابد. بر این اساس، قانونی که بر روی کاغذها می‌ماند، همچون جسم بی جان است که سخن از زنده بودن آن فایده‌ای ندارد. با استمداد از چنین قیاس‌هایی، این اندیشه قوت گرفت که قانونی که اجرا نمی‌شود، در حکم قاعده‌ای منسوخ و ملغی شده است. به همین جهت، در کنار مفهوم نسخ حقوقی یا قانونی نوع دیگری از نسخ پذیرفته شده که مطابق آن، قانون منسوخ، نه قانوناً که عملاً نسخ می‌شود. عنوان «نسخ عملی» ناظر بر این مفهوم است^۳ در پاره‌ای نوشته‌ها از آن به «نسخ به واسطه‌ی ترک قانون»^۴ نیز تعبیر می‌شود.^۵

برخی نویسنده‌گان، با اذعان به این حقیقت که نسخ و الغای قانون، همچون وضع آن، فقط به دست قانونگذار ممکن است، ضمن تعدل نظر مزبور، بی اعتباری قانون به موجب عرف مخالف و متأخر را ترک قانون می‌نامند.^۶

1. Abrogation en Droit.

2. Abrogation en Fait.

۳. جعفری لکرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، صص ۳۶-۳۵.

4. Abrogation par Desuetude.

5. Fink, A. E. (1938), Cuses of Crime, New York, A. S. Barnes, p103

6. Obsolescence.

۷. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۳۱.

بحث اول: بررسی ابعاد نظری جرم شناسی تضاد

نظریه‌های تضاد بطور کلی جامعه را در حال تغییر ناهمگون و عدم تعادل می‌دانند که این امور را از ویژگی‌های جامعه سرمایه داری طلقی می‌نمایند. این نظریه‌ها به همبستگی بین ایجاد جرم و بزهکاری با جامعه سرمایه داری می‌پردازند. آن‌ها بر این این عقیده هستند که قوانین کیفری تنها به وسیله گروه‌های که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارند نگاشته می‌شود تا از قدرت‌های خود در برابر افرادی که دارای چنین قدرت‌هایی نیستند دفاع نمایند. این نظریه‌ها بر پایه اندیشه مارکس بنانهاده شده است. مارک بر این امر توجه نمود که ویژگی‌های جامعه سرمایه داری، نظیر فاصله طبقاتی، استثمار و... موجب می‌گردد تا افرادی که در قشر ضعیف محسوب می‌گردند برای جبران این نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها مرتکب جرم شوند.^۸

گفتار اول: جرم شناسی مارکس

شاید بتوان گفت که مارکس بیش از هرجیز به تحلیل رابطه اقتصادی و بررسی تأثیر کار و سرمایه بر رفشارهای اجتماعی پرداخته است و کمتر به ابعاد ایجاد جرم خیزی رفشارهای طبقاتی ژوتندان پرداخته است ولی در هر صورت نتایج تحقیقات مارکس حاکی از آن است که طبقات قدرتمدن در جامعه با تلاش برای وضع قوانین مختلف موجب می‌شوند که افراد طبقات متوسط و سطح پایین جامعه در زمانیکه برای جبران فاصله‌های طبقاتی تلاش می‌نمایند رفشار آنها به عنوان جرم طلقی گردد.^۹

مارکس در کتاب ایدئولوژی آلمانی به بحث پیرامون حقوق، جرم و مجازات پرداخت و انگلیس در کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس موضوع جرم و بزهکاری را مورد توجه فرارداده است. مارکس در کتاب خود چگونگی همبستگی جرم و بزهکاری را با نظام سرمایه داری بررسی می‌کند و توصیف جرم و بزهکاری نشان می‌دهد که چگونه مجرمان و بزهکاران سبب پیدایش مجموعه قوانین جزایی، دستگاه‌های دادگستری، پلیس و صدمه به حرفة‌ها و شغل‌های جدید در جامعه شده و تقسیم کار اجتماعی را گسترش می‌دهد. او با بیان این اظهارات جامعه سرمایه داری را مسخره می‌کند و به نحوی ماهیت مجرمانه نظام سرمایه داری را نشان می‌دهد. وی بیان می‌کند همانطوری که مشاغل باید

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۶.

۲. به عنوان مثال قواعد مریوط به تکرار جرم در سرفت، از جمله این مصادیق است که به واسطه آن افرادی که تلاش می‌کنند تا فاصله طبقاتی را با سرقت نمودن اموال ژوتندان جبران نمایند را بیشتر در گیر مجازات‌های قانونی می‌نماید.

قانون الحق یک ماده به قانون مجازات اسلامی درخصوص نحوه نظرارت بر مجرمین سابقه دار، ۱۳۸۷/۲/۲۵، اشعار می‌دارد که:

ماده واحده - متن زیر به عنوان ماده (۴۸) مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۲/۲۵، اشعار می‌شود.

ماده ۴۸ مکرر - کسانی که ... موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم نمایند.

بصربه ۱ -

بصربه ۲ -

بصربه ۳ - دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.

ظاهر این ماده هرچند تنها به تشديد شرایط مراقبتی نظر دارد ولی در اصل این قانون برای حمایت طبقه حاکم بر اقتضای ضعیفی وضع شده است که به علت عدم توانایی برای تأمین معاش خود مبادرت به سرقت‌های مکرر می‌نمایند. شاید گفته شود در مورد افراد سرمایه دار این قانون نیز صادق باشد ولی مهم آنست که جرم انتباط قانون با وضعیت اقتضای کمر درآمد و ضعیف صدھا برابر بیشتر از کسانی است که با داشتن درآمدهای بالا مبادرت به ارتکاب جرم می‌نمایند.

دارای فایده برای جامعه باشند جرائم نیز باید فایده‌ای برای نظام سرمایه داری باشد. وی همچنین در کتاب خود اشعار می‌دارد که رفتار مجرمانه در واقع تنها رفتار افرادی است که بر علیه نابرابری‌های و شرایط نامناسب اقتصادی مبادرت به ارتکاب جرم می‌نمایند.^{۱۰}

مارکس هرچند در اصل و اصلت نظریه خود مقابله با مجرمان را تأیید نمی‌نماید ولی هرگز دیدگاه او به این معنی نیست که بزهکاری و رفتار انحرافی را نیز تأیید می‌نماید. او اکثر مجرمان را و بزهکاران را به عنوان لپن پرولتالیا، طبقه خطرناک و فرومایه و بی طبقه دسته بندی می‌نماید که از ریشه اصلی خود یعنی طبقه کارگر یا پرولتالیا جدا شده‌اند و مجرم محسوب می‌گردند. در واقع این افراد چون تولید کننده و سازنده در جامعه محسوب نمی‌شوند پس رفتار این افراد در مقابله با قانون قطعاً جرم محسوب می‌شود در حالیکه اگر آنها جزو کسانی بوده‌اند که مبادرت به فعالیت اقتصادی می‌نمودند ولکن در سطح رفتارهای تولیدی خود با طبقات ثروتمند محل اختلاف بودند این رفتار هرقدر هم توسط قانون منع شده باشد باز کسانیکه مبادرت به آن می‌نمایند مجرم محسوب نمی‌شوند.^{۱۱}

همچنین افرادی مانند مارکس و انگلیس بر این باورند که شرایط نامناسب اقتصادی به ویژه فقر مادی، از عوامل اساسی جرم و بزهکاری در جامعه است. مالکیت خصوصی به قیصر شدن برخی از اعضای جامعه می‌انجامد زیرا مالکان ابزار تولید، افرادی که مالک محسوب نمی‌شوند را به استثمار می‌کشانند و در نتیجه افرادی که با فقر روپرتو می‌گردند مرتكب جرم و بزکاری می‌شوند بنابراین حذف طبقه اجتماعی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از طریق انقلاب اجتماعی، تضاد حذف و در نتیجه جرم و بزکاری می‌شود.

بند اول: چگونگی متوجه شدن قانون از دیدگاه مارکس

اما بر اساس رویکرد این نظریه اگر بخواهیم به قوانین نظری داشته باشیم علت متوجه شدن قوانین بسادگی قابل تبیین خواهد بود. اگر قانونی صرفاً برای حمایت از قشر ثروتمند در جامعه وضع شود، مشخصاً این قانون افراد زیادی را در بر می‌گیرد و فعالیت این افراد را که تنها به دنبال تأمین حداقل‌های معیشتی خود هستند با به عنوان جرم می‌شناسد این نوع از قوانین با توجه بر اینکه کلیت جامعه را مورد هدف قرار می‌گیرد در نتیجه جرم انگاری حداکثری شکل خواهد گرفت. که اگر بنا بر پیاده سازی قوانین باشد اوضاع از چند صورت خارج نخواهد بود.

نخست آنکه اگر قانون به درستی اجرا گردد. سطح افرادی که به عنوان مجرم بازداشت می‌شوند بسیار خواهد بود و در نتیجه افرادی که نه تنها وضعیت اقتصادی خود را از دست می‌دهند بلکه این افراد با قرار گرفتن در محیط زندان و یا به سبب جریمه‌های مالی که برایشان در نظر گرفته می‌شود بیشتر باید برای جبران ضریبهای و لطمات وارد شده تلاش

۱. پاتامور تی بی، جامعه‌شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۹۲-۹۵.

۲. به نظر می‌رسد مطابق با این دیدگاه کسانیکه مبادرت به قاچاق مواد اولیه برای تولید می‌نمایند نمی‌باشد به عنوان قاچاقچی یا مجرم قلمداد شوند زیرا این افراد در هر صورت در تولید نقش موثری را ایفاء می‌نمایند، پس به صرف اینکه برای رها شدن از قید و بندهوارض مالیاتی مبادرت به قاچاق مواد اولیه خود می‌نمایند نباید به عنوان مجرم با آنها برخورد شود. از دیدگاه ما این رویه و برداشت هرچند صحیح می‌نماید ولی ناید از نظر دور دانست که قوانین به صورت عام محسوب می‌شوند ولذا نمی‌توان از اطلاق قانون جلوگیری به عمل آورد از همین رو باید با در متن قانون اصلاحاتی انجام پذیرد که به موجب آن افرادی که برای انجام امور فعالیت‌های اقتصادی مبادرت به قاچاق می‌نمایند از شمول مجازات کمتری برخوردار شوند و یا آنکه اصلتاً بجای مجازات نمودن این افراد، در نهایت امر تنها آن عوارض و مالیات‌ها بر ایشان بار شود و عنوان مجرم به آنها اطلاق نشود تا از این طریق آنها را در فشار بیشتری در مقابل با قشر ثروتمند قرار بدهد.

نمایند و با توجه به اینکه یک شخص بسادگی نمی‌تواند راهی که قبلاً از آن می‌عیشت خود را تأمین نموده است ترک نمایید به احتمال قوی دوباره مبادرت به انجام آنکار می‌نماید تا نیازهای مالی خود را سریعتر برطرف نماید.^{۱۲}

لذا رفتار مجرمانه بیشتر از گذشته در جامعه امکان ایجاد و بروز را خواهد داشت با این تفاوت که شکردهای افرادی که مبادرت به جرم می‌نمایند متفاوت تر گشته به نحوی که علی رغم انجام فعالیت اقتصادی و تولیدی، طوری پنهانی این رفتار انجام می‌شود که قانون قابلیت شناسی آنرا بسادگی نداشته باشد. در نتیجه رفتارهای اجتماعی که در سطح جامعه انجام می‌گردید در بطن جامعه باقی می‌مانند و تنها قوانین باقی می‌مانند که با شیوه‌های جدید قابل رهگیری نبوده و نمی‌تواند با این پدیده مقابله نماید در نتیجه چنین قوانینی متوقف خواهد بود.^{۱۳}

از دیگر سو اگر افراد از همان ابتدای وضع قانون به اجرای قانون توجه ننمایند و تمامی آنها پذیرند که به عنوان مجرم هستند ولی باید برای تأمین حداقل های معیشتی خود مبادرت به تلاش های اقتصادی نماید در این صورت قانون این افراد را مجرم می‌شناسد و قضات دادگاهها با آنها برخورد لازم را می‌نمایند ولی تکرار بیش از حد این مساله و پذیرش دست گیر شدن توسط عامه مردم در عین حال انجام فعالیت های اقتصادی و تولیدی، دستگاه قضایی را به این باور می‌رساند که مقابله با چنین جامعه‌ای از طریق قضایی و کیفری مقدور نبوده و نمی‌توان با این افراد برخورد مناسبی داشت.^{۱۴} زیرا یکی از کارکردهای اساسی قوانین در واقع باید ایجاد شرایطی باشد که افراد جامعه را از ارتکاب جرم بازدارد ولی شدت نیاز باعث می‌شود که افراد به قانون توجه ننمایند.^{۱۵}

در نتیجه قضات دادگاهها بر این اندیشه مهر تأیید می‌زنند که این دست از قوانین قابلیت اجرایی درستی ندارد و تنها موجب ایجاد هزینه‌های اضافه برای دستگاه قضایی در برخورد با آحاد عامه جامعه می‌شود. این مساله از دو طریق به جامعه لطمہ می‌زند. نخست آنکه عده‌ای از افراد از تولید و فعالیت‌های اقتصادی باز می‌مانند و دیگر آنکه دستگاه قضایی نیز از بیت المال باید هزینه‌های زیادی را برای برخورد با افرادی که به عنوان بزهکار شناخته می‌شند پردازد.^{۱۶}

1. Fink, A. E. (1938), *Cuses of Crime*, New York, A. S. Barnes, pp102-117.

۲. به عنوان مثال قانون «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی»، مصوب ۱۳۹۶/۶/۱۴ که به منظور پیشگیری از تقلب به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید از آن جمله است، در واقع با توجه به موارد محدودی که در قانون مزبور مورد منع و نهی قانونی قرار گرفته است: ماده واحده - تهیه، عرضه و یا واگذاری آثاری از قبل رساله، پایان‌نامه، مقاله، طرح پژوهشی، کتاب، گزارش با سایر آثار مکتب و یا ضبط شده پژوهشی - علمی و یا هنری اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به قصد انتفاع و به عنوان حرفه یا شغل - با هدف ارائه کل اثر و یا بخشی از آن توسط دیگری به عنوان اثر خود، جرم بوده و مرتكب یا مرتكبان علاوه بر واریز وجود دریافتی به خزانه دولت مشمول مجازات به شرح زیر می‌باشد:

۱۶-۲۰-

ولی در ذیل تبصره ۵ راهکاری ارائه شده که همین امر باعث شده موسساتی که در این زمینه مبادرت به فعالیت می‌نمایند تنها با تغییر دادن عنوان فراردادشان یتوانند بسادگی با قانون مقابله نموده و از شمول آن خارج شوند. تبصره ۵ این قانون اشعار می‌دارد:

بصরه ۵ - ارائه خدماتی که در جریان تهیه آثار پژوهشی - علمی و هنری انجام آنها توسط اشخاص ثالث متعارف است از قبل خدمات آزمایشگاهی، تایپ، کمک به گردآوری داده‌ها، ترجمه، تکثیر و ویراستاری اثر، مشمول حکم مقرر در این قانون نیست.

۳. رفع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۸.

۴. در حال حاضر شدت نیاز به کسب درآمد توسط افراد تحصیل کرده از یک طرف و میزان بالای تقاضای انجام فعالیت‌های پژوهشی از سمت دیگر توسط افراد در سطح جامعه باعث شده است که علی رغم تصویب قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی، افراد، پژوهشگران و اساتید و ... از فعالیت در این حوزه ممانعت نداشته باشند و با پذیرش رسیک بالای موجود، به راه خود ادامه دهند. در واقع قانون بجای اینکه مشکلی را حل نماید تنها بر مشکلات افزوده است و موجب شده تا هزینه انجام طرح‌های پژوهشی رو به گسترش نهد.

۵. توسلی، غلامباس، جامعه شناسی شهری، دانشگاه پام نور، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۷۸-۱۷۹.

در این میانه ژروتمندان روز به روز ژروتمندان می‌شوند و جامعه هدف قانون با مشکلات معیشتی بیشتر رویرو می‌شود در نتیجه راهبردی که مورد تأیید مقنن است توسط دستگاه قضایی متوجه شناخته می‌شود و دیگر مورد تأیید و اعمال قرار نمی‌گیرد و یا در صورتی که قانون بخواهد به مورد اجرا گذارده شود تمامی قصاصات تلاش می‌نمایند حداقالهای قانونی را لحاظ نمایند تا از پدیده‌ها شدت مقابله با شرایط قانونی کاسته شود.

زیرا در صورتی که شخصی که در تأمین نیازهای مادی خود با مشکل رویرو است اگر محکوم به جریمه‌های مالی گردد و یا زندانی شود در حالیکه سایر اعضای خانواده امکان مبادرت ورزیدن به فعالیت اقتصادی را نداشته باشند در نتیجه این افراد باید مبادرت به ارتکاب جرایم نمایند که از طریق آن به حفظ حیات خویش ادامه دهنند و یا تلاش نمایند تا عضو اصلی و کارآمد خانواده خویش را از بند و چنگال قانون رهایی دهند. این چنین مشکلاتی دستگاه‌های اجرایی و قضایی را به این باور می‌رساند که بجای جریمه و جزای نقدی و یا بازداشت افراد به دلیل عدم رعایت قانون؛ به توبیخ‌ها و بازداشت‌های موقت با صدور قرارهای کیفری مناسب‌تر اهتمام ورزند. در نتیجه این بازخورد، ناخداگاه قوانین نیز متوجه شده و دیگر مورد توجه واقع نمی‌شوند.

گفتار دوم: نظریه جرم شناسی نئومارکسیسم

برخی نظریه پردازان جامعه شناسی جنایی نظری ولد و کوینی یا حتی چامبلس تحت نظر اندیشمندانی مانند مارکس و انگلکس به عوامل سنتیزه اجتماعی توجه کرده و نظریه تضاد را تعریف گسترده‌تری داده‌اند، این افراد با الهام از تعالیم مارکس هرچند بر این عقیده اذعان دارند که رفتارهای جنایی ناشی از کوشش‌ها و ممانعت طبقه حاکم بر طبقه محکوم است، تاکید دارند که بیشترین تمایلات در طبقه متوسط و بالای جامعه بر برچسب زدن به رفتارهای طبقات پایین تر جامعه به عنوان مجرم است.^{۱۷} اما بطور کلی می‌توان دو عنصر اساسی را در نگرش‌های این افراد جست و جو نمود:

تاکید بر تبیین اقتصادی رفتارهای فردی و اجتماعی
این باور که جرم و بزهکاری نمی‌تواند درون محدوده‌های سرمایه داری حل شود.

گفتار سوم: نظریه سنتیز اجتماعی ولد

ولد (۱۹۷۹) جرم و بزهکاری را محصول سنت اجتماعی می‌داند. این شخص که تحت تأثیر نظریات زیمل درباره کشاکش گروهی بوده است کوشیده تا این نظریه را در مورد شناخت و تبیین بزهکاری در وضعیت‌های نابرابر سیاسی و اجتماعی که وجود دارد به کار ببرد. با اینحال ولد به جرائم و بزهکاری در وضعیت‌های نابرابر سیاسی و اجتماعی که در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد نیز نظر دارد. او جرایمی که هنگام جنگ رخ می‌دهد و با برچسب مجرمانه به مخالفان بوده است را همواره مورد بررسی قرارداده است. جرائم و بزهکاری ناشی از اختلافات کارفما و کارگری که به سرکوب اعترافات منتهی می‌شود و یا جرائم ناشی از مخالفت با نظام موجود که با سرکوب گروه‌ها قومی و اقلیت‌های مذهبی توام بوده است را نیز مورد توجه قرارداده است.^{۱۸} در واقع وی تلاش نموده تا برخی از جنبه‌های

۱. حسینی سید محمد، متولی زاده نایینی نفیسه، بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲ شماره ۴ زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۷-۱۳۶.

۲. به عنوان مثال مواد مربوط به جرم محاربه، افساد فی الأرض، و بخی که در قانون مجازات اسلامی آورده شده است از همین قسم می‌باشد.

زندگی اجتماعی را که با کشاکش و سیزه همراه بوده است و کمتر مورد توجه جامعه شناسان اجتماعی قرار گرفته است مورد تبیین قرار دهد.^{۱۹}

ولد اظهار می دارد که قوانین در واکنش به کشمکش منفعت گروههای رقابت کننده ایجاد و به تصویب می رسد. همچنین وی معتقد است برخی از رفتارهای جنایی بر اثر هنجارهایی که از قبل مورد قبول بوده‌اند رخ می دهد. اما همین رفتارها به دلیل تلاش‌هایی که از سوی گروههای صاحب منفعت با دیده تردید نگریسته می شده است به عنوان جرم مورد شناسایی قرار گرفته است. نظریه وی به عبارت بهتر تعديل کننده نظریه مارکسیسم و تکمیل کننده نظریه نظم اجتماعی است. در واقع وی جنبه‌های کشاکش و سیزه را که جامعه شناسان پیشین انکار نموده بودند را کنمان ننموده و مورد توجه قرارداده است و لذا اذعان می دارد که نظم اجتماعی حاصل همکاری نیست بلکه حاصل کشاکش‌ها و سیزه‌هایی است که به تدوین راه حل‌هایی برای پایداری نظام اجتماعی می انجامد.

بند اول: چگونگی متروک شدن قانون در نگاه ولد

در رابطه با علل متروک ماندن قوانین متروک اگر بخواهیم شرایط و اوضاع و احوال را بر اساس نظریه ولد این مساله را مورد بررسی قرار دهیم مهمانطوری که وی معتقد است جرائم در شرایط خاصی بوقوع می بینند و همواره باید این شرایط را در بررسی جرائم مورد توجه قرارداد و نمی توان کنمان نمود که بسیاری از قوانینی که امروزه متروک مانده‌اند در واقع قوانین موقتی بوده‌اند که به دلیل شرایط خاصی که ایجاد شده‌اند برای بازه‌های زمانی موقتی به تصویب رسیده و تنها در همان بازه زمانی قابلیت تعقیب و رسیدگی داشته‌اند به عنوان مثال در آغاز ایجاد جمهوری اسلامی در ایران اعدام‌های زیادی در کشور انجام شد این اعدام‌ها بر اساس قوانینی به انجام می رسید که مختص به زمان تغییر نظام حاکم بوده‌اند یا در زمان وقوع جنگ تحملی عراق بر علیه ایران نیز نوع برخوردهای نظامی و اعمالی که می توانست به عنوان جرم طلقی شوند به مراتب بیشتر از مصادیقه بود که در زمان‌های دیگر بوده است.

به بیان بهتر همانطوری که ولد بیان می دارد حکومت‌ها در اثر کشاکش‌ها و سیزه‌هایی که ناشی از موقعیت‌های خاص است مبادرت به تولید قوانینی می نمایند که در پناه آن قوانین بتوانند خود را از مشکلات و مسائلی که به وجود می آید پناه دهند و آزادانه به اقتدار خود پردازنند. از دیگر سو همانطوری که ولد نیز بدان اشاره می نماید اقلیت‌های قومی و قبیله‌ای و یا اقلیت‌های مذهبی خود عواملی هستند که می توانند اعلی ایجاد قوانین باشند و لاجرم باید پذیرفت که همین امر نیز خود دلیلی برای ایجاد برخی از قوانین متروک در جامعه است.^{۲۰}

به عنوان مثال همینک در قانون مدنی در مورد احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی در کشور وجود دارد^{۱۷} این مواد قانونی اگرچه به شکل قانون است ولی عمدتاً به این دلیل که مورد توجه واقع نمی شوند متروک مانده‌اند به بیان بهتر دولت‌ها برای تأمین نظر اقلیت‌های مذهبی مبادرت به تولید قوانینی نمودند که در مقام عمل به دلیل اینکه قصاص و شرایط دادگستری برابر با نظام حاکم بر اقلیت‌های مذهبی در کشور وجود ندارد لذا نمی توان انتظار داشت.

1. Lane, MARSH, R. M. (1967) Comparative Sociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.

۲. رحیمی نژاد اسماعیل، صادقی سالار، حقوق کیفری در سنجه جرم شناسی پست مدرن، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۸ شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، بهار و تابستان، ۱۳۹۶، صص ۵۹-۸۳.

۳. موادی مانند ماده شش و هفت قانون مدنی و اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی و ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه است که در آنها اموری از قبیل، نکاح، طلاق، ارث، وصیت، اهلیت و فرزندخواندگی به عنوان مصادیق «احوال شخصیه» تعیین شده‌اند.

آن قوانین نیز به مورد احرا گذارد شود در نتیجه برخی از قوانینی که در این زمینه وجود دارد متورک خواهد ماند. در رابطه با شرایط جغرافیایی نیز همین مساله قابل بحث و بررسی است.

از دیدگاه ولد گاهی شرایط خاص جغرافیایی نیز ممکن است موجب ایجاد قوانینی شود که صرفاً قابلیت اجرایی در همان محیط جغرافیایی را دارا بوده و در رابطه با دیگر محیط‌ها عملاً امکان اجرای آن وجود نداشته باشد در این صورت عدم استفاده از قانون در دیگر محیط‌های جغرافیایی به این معنی است که قانون از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و در نتیجه متورک خواهد ماند. البته این مسائل در کنار این واقعیت که شرایط هرچند می‌تواند مولد قوانین متعدد در کشور باشد ولی تبادل این تصور را نادیده گرفت که تولید قانون فرع بر نوع انقضا و اتمام قانون است به عبارت بهتر گاهی شرایط وضعیت‌های موجود به یکباره و یا طی بازه‌های زمانی مشخص از بین می‌روند ولی این مساله مهم است که از چه زمانی به بعد قانون متورک خواهد بود.

در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد که قوانینی که بنا به شرایط زمانی تعریف می‌شوند اگر در متن قانون وجود حالت خاص عنوان شده باشد و یا تاریخی برای اتمام، انقضاء و یا نیاز به تمدید قوانین آزمایشی و... تعیین شود در این صورت قطعاً قانون بعد از گذر از آن بازه زمانی دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت و در واقع قانون کنار گذارد می‌شود و این فرع بر این است که متورک بماند، ولی اگر در قانون این امور معرفی نگردیده بود باید دیدی که از چه زمانی به بعد دادگاه تمایلی برای انجام قوانینی که به موجب شرایط ناپایدار اقتصادی، جنگی، سیاسی... وضع نموده‌اند^{۱۰} نمی‌دهند و دقیقاً از آن زمان به بعد را به عنوان معیاری برای پذیرش قوانین متورک دانست.

گفتار چهارم: نظریه نئومارکسیسمی در دیدگاه کوینین

کوینین (۱۹۷۷) از نظریه پردازان نئومارکسیسم با استفاده از واژه «مارکسیسم ابزاری» بر این باور است که در جامعه سرمایه داری دولت ابزاری است که آنهایی که در قدرت به سر می‌برند برای کنترل دیگران مورد استفاده قرار می‌دهند. به اعتقاد کوینین در جامعه سرمایه داری دولت، قانون و طبقه حاکم یکسان هستند؛ به گونه‌ای که منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی طبقه حاکم در قانون دیده می‌شود و دولت در جامعه سرمایه داری یک سازمان سیاسی است که نقش آن حفظ و نگهداری و دفاع از منافع طبقه حاکم در برابر افراد تحت سلطه است و وی در کتاب بازمانده از خود بنام دولت و جرم با استفاده از پیش فرض‌های مارکس دو مقوله کلی را در رابطه با جرائم مطرح می‌نماید:

۱. قانون الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته ای ملت ایران، که در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ به تصویب رسید یکی از این قوانین می‌باشد که به دلیل شرایط ویژه بین المللی در ایران تصویب گردید. ولی تاکنون هیچ دادگاهی دولت جمهوری اسلامی ایران را به دلیل عدم حفظ این دستاوردها مورد ماخته قانون قرار نداده است به عبارت بهتر قانون بدون آنکه در معرض اجرا قرار بگیرد متورک گردید؛ در اینباره نویسنده بر این عقیده است که از یک طرف چون اعمال مقررات کیفری در مورد قوای مختلف حکومت عملاً امکان پذیر نیست لذا دادگاه‌ها نمی‌توانند در این زمینه ورود پیدا نمایند ولی از دیگر سو می‌توان شخص رئیس جمهور و سایر افرادی که در راتب پایین تر هستند به دلیل عدم رعایت اصول این قانون مجازات نمود. شاید این ایراد طرح شود که میزان مجازاتی برای این جرم در قانون تدارک دیده شده است، در پاسخ می‌توان گفت که به موجب قانون مجازات اسلامی، هرگاه برای جرمی، مجازات در قانون پیش بینی شده باشد حسب مورد آن جرم دارای مجازات تغییری درجه هفت یا هشت خواهد بود، پس می‌تواند افرادی که به محتوای این قانون عمل نمی‌کنند را مجازات نمود نه آنکه قانون را بهانه سکوت و اجمال، ترک نمود.

«جرائم سلطه و سرکوب، این نوع جرائم را عاملان طبقه سرمایه دار به منظور نگهداشتن این طبقه در وضعیتی برتر انجام می‌دهند. بنابر این سیاست‌های کنترل جرم که دولت‌ها سرمایه داری طراحی می‌کنند در خدمت جنایی کردن رفتارهای طبقه کارگر است که به عنوان تهییدی برای نظام اجتماعی موجود سرمایه داری ظاهر می‌شود. این سیاست‌ها ممکن است به اشکال کنترل نظارات بر رفاه طبقات محروم ظاهر شود؛ حتی قانون با هدف کنترل طبقه کارگر ممکن است مبادرت به دست کاری نمودن ارزش‌های این طبقه نماید. جرائم یقه سفیدان و جرائم زیست محیطی و بسیاری دیگر از جرائم سازمان یافته از این دسته هستند که همه آنها در گرو حفاظت از جامعه سرمایه دار در مقابل جامعه کارگری است.

جرائم همسازی و مقاومت، این جرائم عمدتاً اعمالی است که توسط اشاره کارکر در جهت زندگی و بقاء در مقابل شووه‌های ممانعت کننده، استثمار و ظالمانه طبقه کارگر به انجام می‌رسد. کوینی این جرائم را در سه حوزه کلی دسته بندی می‌نماید.

- الف) جرائم غارتگری با جهت گیری اقتصادی، در این دسته برخی از جرائم نظری سرقت و... قرار می‌گیرد.
- ب) جرائم در درون اعضای طبقه کارگر، نظری قتل و ضرب و شتم و زنا و حملات جنسی.
- ج) جرائم از نوع مقابله با طبقه حاکم، نظری خرابکاری در راه آهن، مقاومت سیاسی و...»

بند اول: اندیشه کوینی در مورد عامل متروک شدن قانون

از دیدگاه کوینی اگر بخواهیم به علت متروک ماندن قوانین توجه نماییم به نظر می‌رسد همانطوری که وی اشعار می‌دارد دولت، قانون و طبقه حاکم در واقع یکی هستند و دولت تنها ابزاری است که برای حفاظت از منافع افرادی که در قدرت هستند مبادرت به تولید قانون می‌نماید. به بیان بهتر همانطوری که می‌دانیم دولت نیز گاهی مصوباتی را به اجرا می‌گذارد که این مصوبات بعد از اینکه در روزنامه رسمی به چاپ رسید ارزش و اعتبار قانونی پیدا می‌نماید حتی اگر مصوبات دولتی از طریق روزنامه رسمی به عنوان قانون مطرح نشود در پارهای از موارد مصوبات دولت با توجه به اینکه در مراجع نیمه قضائی مانند دادگاه تعزیرات بایستی به مورد اجرا گذارده شود ارزش قانونی می‌پابد، با توجه به اینکه دولت‌های مختلف با رویکردهای مختلف خود برای برآورده کردن اهداف و نیازهای مربوط به زمانی که در رأس اداره حکومت هستند مبادرت به تولید مصوبات، اعم از آین نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، فرمان‌ها و... می‌نمایند.

لذا زمانیکه دولت‌ها تغییر یابد بدیهی است که قوانین و دستورالعمل‌هایی که در دولت بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد به شکل متفاوتی باشد در نتیجه آن چیزی که در طی حکومت دولت گذشته مورد تأیید بوده است در مرحله بعدی متروک مانده و مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است باید در نظر داشت مخصوصاً در زمان قبل از نقلاب بالاخص در دهه‌های ۴۰ تا پایان سال ۱۳۵۷ بسیاری از مصوبات دولت حتی در مورد استخدام برخی از افراد در آرای وحدت رویه مورد توجه واقع شده است و از آن طریق مصوبات دولتی به عنوان قانون مطرح شده‌اند در نتیجه

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۵۶-۷۲.

تحلیل چند شناسی عال و آثار متروک شدن قوانین پرچامه / ۱۱

حتی این دسته از قوانین نیز که به موجب رأی وحدت رویه قابلیت اجرایی یافته‌اند بعد از تغییر دولت‌ها عمدتاً متروک می‌مانند.^{۴۲}

نکته مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که دولت‌ها گاه دست به تولید قانون نمی‌زنند ولی با توجه به اینکه در رده حکومت قرار دارند لذا از قوانین استفاده‌های زیادی می‌نمایند استفاده‌هایی که می‌تواند به رفاه‌های آن‌ها مشروعیت دهد ولی از طرفی این رفاترها در مقابل سلطه طبقه کارگر به اعمال تجاري و قانونی دولت است، همین امر باعث می‌شود که اختلافات بین دولت و حقیقت‌های موجود در جامعه پیش‌باید که درنهایت این تعارض و کشش می‌تواند موجب متروک بودن برخی از قوانین در جامعه گردد. به عنوان مثال در رابطه با قانون خدمت نظام وظیفه عمومی، این قانون که قبل از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است^{۴۳} هر چند با تغییر نظام شاهنشاهی به انقلاب اسلامی باید متروک می‌ماند ولی امروزه نیز مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. استفاده مکرر دولت از قانون مزبور باعث شد که این دسته از قوانین قبل از آنکه متروک شوند بیشتر مورد توجه واقع شده و در دوره‌های بعدی مورد تأیید قرار بگیرد و حتی دستگاه قضایی نیز خود را مجباً نموده تا افرادی که از قواعد مربوط به نظام وظیفه عمومی سرباز می‌زنند برابر با قانون مجازات شوند.

دست کم با توجه به دستورالعمل‌هایی که در رابطه با نیروهای نظامی وجود دارد هر زمانی که ممکن و مقدور باشد امکان اعمال مجازات‌های مختلف در مورد تابعین این قانون وجود خواهد داشت ولی نکته مهم آنست که رسیت این قوانین و معیار متروک ماندن و نماندن آنها به استفاده دادگاه از آن بلکه تأیید و تاکید دولت بر کارگیری از آن‌ها می‌باشد. دولت زمانی که به عنوان طبقه حاکم مورد توجه باشد هر عملی که برخلاف صلاح وی به انجام بررسد را می‌تواند با به رسیت شناختن یک قانون خاص مورد سرکوب قرار دهد و از این طریق به تقاضی خود بپردازد به عبارت بهتر این دولت‌ها هستند که می‌توانند عامل برای متروک ماندن و یا زنده بودن قوانین گردند.

از نگاه دیگر اگر بخواهیم با دقیق‌تری به نظریه کوینتی نگاه بیندازیم همانظوری که وی در دسته بندهای خود اشاره نموده است دو سبک از موقع جرائم وجود دارد، بر این اساس می‌توان گفت که دو سبک از تولید قوانین نیز وجود دارد نقطه اول قوانینی است که بنا به جرائم دسته‌ی خود به عنوان قوانین سلطه و سرکوب می‌تواند مورد اشاره قرار بگیرد. در این دسته غالباً قوانینی وجود دارد که بیشتر توجه خود را اقدامات ثروتمندان و افراد دارای برد سیاسی، اقتصادی در کشور هدف قرار می‌دهد این دسته از قوانین هرچند برای حفاظت دولت در برای آسیب‌های مهم اقتصادی تولید می‌شوند ولی با توجه به اینکه غالباً ثروتمندان در زمان تولید قانون نفوذ دارند تلاش می‌نمایند تا طوری

۱. لیستی از این دست از قوانین فراهم گردیده که به عنوان زمینه به پیوست می‌باشد. در این لیست ۵۰۰ عدد از قوانین که عملاً متروک شده‌اند گردآوری شده. سامانه تتفقیق قوانین بر اساس همان چیزی که در این پژوهش نیز بدان اشاره شد این قوانین را عملاً منسوخ شده اعلام می‌کند این درحالی است که نقض این قوانین هرگز اعلام نشده است به عبارت بهتر هر قانونی که مدت زمان اجرای آن گذشته باشد، یا اجرای آن قابلیت اجرایی نداشته باشد، یا در دادگاه‌ها مورد اعتناء واقع نشود و... عملاً به عنوان قانون منسوخ در نظر گرفته شده و از لیست و اعداد قوانین جاری کشور خارج گردیده‌اند.

۲. اینانی علی، قاسی علی اصغر، سیاست‌گذاری خدمت سربازی و فرایند ملت سازی در ایران، پژوهش راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۸، شماره پایی ۴۸، پاییز، ۱۳۹۵، ۶۶-۳۵.

قوانين به تصویب برسد که اگر آن قانون به مرحله اجرا گذارده شد نتواند آسیب چندانی را بر تابعین آن وارد آورد^{۲۶} با این سبک عملاً قوانین متروک مانده و دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

گاهی نیز اصلاتاً قانون وجود دارد ولی به دلیل قدرت‌های سیاسی و اقتصادی که در اختیار صاحبان سرمایه است، اقتدار لازم برای اجرا و اعمال قانون وجود ندارد و در این میان حتی اگر دستگاه قضایی نیز مبادرت به صدور حکمی نماید اگر این حکم به مرحله اجرا نرسد عملاً قانون متزبور متروک مانده محسوب می‌شود زیرا هیچ کارآمدی بر آن متصور نیست. از این نظر هر قانونی که ایزارهای طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی موجب شود نتواند عملکرد لازم را ایجاد نماید عملاً متروک محسوب شده و دیگر مورد اعتنا نخواهد بود.^{۲۷} اقدامات دولت نیز در تغییر قوانین و یا بروز رسانی آن برای آنکه بتواند نیازهای گذشته را بر طرف سازد تنها موجب افزایش تطور قانونی خواهد بود و هیچ فرقی نسبت به شرایط موجود ایجاد نخواهد کرد.

دسته دوم در مورد قوانینی است که بنا به دسته بندی کویینی مربوط به جرائم همسانی و مقاومت است، این جرائم خود موجب پدیداری قوانینی می‌شود که با همین عنوان قابل شناسایی است. قوانین مقابله با همسانی و مقاومت، مجموعه قوانینی است که باعث می‌شود افرادی که در طبقه کارگر هستند را وادار نماید تا فشارهای بیشتری را تحمل نمایند و با توجه به اینکه این قوانین صرفاً به دلیل تأمین نظر اقشار مرتفع و دارای امکانات اقتصادی و سیاسی در جامعه وضع می‌شود در نتیجه باعث می‌گردد بر مردم فشارهای بیش از اندازه را اعمال نماید.^{۲۸}

۱. صادقی فسایی سهیلا، پرونین ستار، (۱۳۹۰)، جرم: برخاسته ذهنیت، گفتمان و قدرت، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۳، شماره ۳۳، تابستان، ۲۴۲-۲۲۰.

۲. به عنوان مثال در زمینه کوه خواری یا پدیده تملک اراضی ملی، در صورتی که دادگاه حکم در مورد خلعید صادر نماید ولی این حکم به مورد اجرا گذارده نشود یا حکم در مورد قلع و قم بناء صادر شود ولی این حکم مورد اجراء واقع شود و توسط عوامل شخصی دولتی... با آن مقابله شود در چنین موقعی نیز می‌توان از متروک ماندن قانون یاد نمود زیرا یک حکم وقتی در زمان خاص خود به مورد اجرا گذارده نشود بعد از آن بازه زمانی ظاهر آن دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت. زیرا مشمول مرور زمان می‌شود.

نکته کلیدی که اشاره بدان در همین جا جایز نماید آن است که نهاد مرور زمان خود یکی از مهمترین عواملی است که باید آنرا عامل متروک ماندن قوانین برشمرد، اینکه بعد از یک بازه زمانی مشخص دادگاه نمی‌تواند به یک پرونده رسیدگی نماید یا آنکه اگر حکمی توسط دادگاه صادر شود و بعد از گذشت از مدت زمانی آن حکم به مورد اجرا گذارده نشود، قضیه مشمول مرور زمان شده و دیگر کن لم یکن تلقی می‌گردد، خود عامل مهمی در متروک ماندن قوانین کارآمد می‌تواند تلقی شود در واقع باید توجه نمود، ولو آنکه قانون دارای اقتدار و مورد توجه دستگاه قضایی و دستگاه‌های اجرایی باشد، نقش زمان در شناسایی قوانین متروک عامل بسیار مهمی است که نباید نادیده گرفته شود، به عبارت بهتر مدت بازه زمانی برای اجرای آنها وجود دارد که این مدت بازه زمانی می‌تواند به عنوان یک فاکتور اساسی برای متروک کشانه شدن قوانین دانسته شود. فرمولی که این فاکتور زمانی از آن تعیین می‌نماید بر اساس قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری قبل تبیین است.

یکی از اسباب سقوط دعوای عمومی، حصول مرور زمان می‌باشد. (م. ۱۳. ق. آ. د. ک)

تعریف: مرور زمان، عبارت از گذشتن مدتی است که پس از انتقامی آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت، تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی، صدور حکم و سرانجام مجازات امکان‌پذیر نیست.

لذا با عنایت به تعریف فوق الذکر مرور زمان به ۴ قسم تقسیم می‌شود:

مرور زمان شکایت (م. ۱۰۶. ق. م)، مرور زمان تعقیب (م. ۱۰۵. ق. م)، مرور زمان صدور حکم (م. ۱۰۵. ق. م)، مرور زمان اجرای مجازات (م. ۱۰۷. ق. م.)

۳. از آن جمله می‌توان به قانون نخوه وصول در آمدهای دولتی اشاره نمود که به دولت اجازه می‌دهد میزان تعریف خدمات عمومی را افزایش دهد، در حال حاضر افزایش میزان بهای خدمات مصرفی مانند آب، برق، بهای گازرسانی، تعریف تماس ثابتی و...، از جمله مواردی است که قانون اجازه آنرا به دولت داده است و افزایش آن موجب فشار بر اقشار کم در آمد مردم می‌شود، این امر در پاره‌ای از موقع سبب شورش در سطح وسیع می‌گردد تا اندازه‌ای که دولت تصمیم به تغییر تعرفه‌های موجود می‌گیرد، به عنوان مثال در سال ۱۳۸۶ بخشندایی که در منطقه شمال کشور به وقوع

این خود دلیل می‌شود تا مردم به جای تعیت از قانون مبادرت به مقاومت نموده و در برابر قانون اقدامات ناهنجاری را مرتکب شوند. در واقع افرادی که در طبقه فرودست جامعه قرار دارند رفشارهای روزمره خود را به انجام می‌رسانند که به جهت ممانعت‌های ایجاد شده برای آنها باعث می‌شود آنها از دو طریق به عنوان مجرم شناخته شوند، نخست به این دلیل که همان رفشار سابق و گذشته خود را به اجرا می‌گذارند و دوم به این دلیل که برای به رسمیت شناختن هنجارهای جدید تلاش می‌کنند تا مبادرت به برخی اقدامات خرابکارانه و اعتراض آمیز بنمایند. این عوامل باعث می‌شود تا قوانین با بردهای مختلف در جامعه گاهی مسکوت مانده و متروک گردد زیرا اگر در تمام جامعه به قانون توجیهی نشود دادگاهها نیز تلاش می‌کنند تا با به مخالفت با عرف مطلق جامعه پردازند و اگر تولید قانون بعض اعتراضات عمومی گردد و در نتیجه این امر دولت با ضربه شدید مواجه شود، دولت تلاش می‌نماید با فوریت مبادرت به تغییر و یا تصحیح قانون نماید که این عوامل در کنار هم می‌تواند از علل متروک ماندن قانونی گردد که عمر زیادی را می‌تواند نداشته باشد.

گاهی نیز یک قانون برای بازه زمانی طولانی مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالی که آستانه مقاومت و تعیت مردم از شرایط موجود در آن قانون تا حد مشخصی می‌باشد در چنین شرایطی است که یک باور عام اجتماعی می‌تواند در برابر قانون شکل گرفته و همه به این باور برستند که نباید از قانونی که در سالها قبل به تأیید رسیده است تعیت نمود، در نتیجه این باور وقتی به صورت فراگیر در همه سطوح جامعه پخش شود موجب می‌شود^{۹۴} که قانونی که مربوط به سالها قبل بوده است دیگر مورد توجه قرار نگیرد و یا با آن به مخالفت جدی پرداخته شود و از ردیف قوانینی که باید همواره محل توجه باشد کنار برود. نتیجه تمامی حالات موجود تنها یک امر خواهد بود و آن متروک ماندن قوانین بعد از طی شدن پروسه مقاومت است که اقسام ضعیف در مقابل با قوانین اعمال می‌نمایند.

گفتار پنجم: تبیین دیدگاه نظری چامبلیس با نگرش مارکسیسم ساختاری

چامبلیس (۱۹۷۵) با بکار گیری واژه مارکسیسم ساختاری در مقابل با رویکرد مارکسیسم ابزاری، آنرا در واقع جبرگرا بسیار متمرکز بر اقتصاد می‌داند و لذا آنرا به باد انتقاد می‌گیرد. وی با ارزیابی نظام سرمایه داری بر این باور است که همه قوانین برای تأمین منافع طبقه حاکم وضع نمی‌شود برای مثال قوانین ضد تراست در زمینه تجارت که موجب افزایش رقابت می‌شود یا قوانین ضد تعییض در استخدام و شرایط کار و دستمزد و قوانین مصرف در حالی که به بقای نظام سرمایه داری کمک می‌نماید نلی لزوماً تأمین کننده منافع قشر حاکم و تضییع کننده حقوق و منافع طبقات پایین جامعه نیست. بنابر این قوانین ممکن است به وسیله نظام سرمایه داری وضع، تفسیر و استفاده شود ولی همیشه در جهت منافع حاکم بکار نمی‌رود. به علاوه نیروهایی که اساس قوانین را شکل می‌دهد ممکن است تضاد بین سرمایه

پیوست مصادف شد با تعریف شدیده زینه بهای گاز مصرفی، این امر تا بدان اندازه شدید شد که وقی مأمور گاز برای قطع گاز به رسته‌ها مراججه می‌نمود با شورش افراد محلی روبرو شده و مورد ضرب و شتم قر آر می‌گرفت. در نهایت دولت با اعمال بخوشنگی تعریف بهای گاز مصرفی در دوران بیخ بندان به این قضیه فیصله داد ولی نکته مهم آن است که قانون مربوط به بهای گاز مصرفی در آن بر بهه زمانی عملاً متروک ک شده محاسبه می‌شد.

۱. قانون مواد خوردنی و آشامدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات ۱۳۵۳ از این دست بشمار می‌رودن. این قوانین بسیار قدیمی بوده و مجازات‌های مقرر در آن بسیار اندک می‌باشد از همین رو امروزه حتی مراجع قانونی نیز در اعمال تمامی ضوابط آن توجهی از خود بروز نمی‌دهند. و التزام عملی بدان ندارند. در نتیجه بجای اعمال مفاد قانون تنها مبادرت به جرمیه نقدي مختلفین می‌نمایند با این کار عملاً بسیاری از مواد این قانون متروک شده باقی می‌ماند.

داری به عنوان یک نظام و هر سرمایه دار ویژه‌ای ایجاد نماید. بنابر این قوانین ممکن است منافع برخی از سرمایه داران را تأمین و در مقابل منافع برخی دیگر از سرمایه داران باشد.

چامبیس در رابطه با ماهیت حقوق جنایی براین عقیده است تأثیر دیوان سالاری بر روی عناصر حقوق جنایی نظری داد کاه تجدید نظر، پلیس، تعقیب و اجرای حکم، مورد مطالعه قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که دیوان سالاری در جامعه سرمایه داری به بی عدالتی ختم می‌شود در برخی موارد حقوق جنایی تلاش خود را برای فشار بر طبقات محروم جامعه و وادار نمودن آنها به تسليم شدن در برایر خواسته‌های ثروتمندان و ادار می‌نماید. به باور وی بین اقتصاد و دیوان سالاری نیز به گونه‌ای بر نظام قضایی تأثیر گذاشته و زمینه را برای ارتکاب جرم مهیا می‌سازد.^{۳۰}

بند اول: تحلیل علت متروک بودن قوانین بر اساس دیدگاه چامبیس

اگر از دیدگاه چامبیس بخواهیم بر علت متروک ماندن قوانین نظر بیفکنیم به نظر می‌رسد که وی با این اندیشه موافق باشد که قوانین زمانی متروک خواهند بود که در تضاد بین طبقات بالای جامعه با مشکل عدیده روبرو شود به این معنا که اگر قانونی به تصویب برسد که تأمین کننده منافع برخی از ثروتمندان در کشور و یا تأمین کننده نظر جنبه‌های سیاسی در کشور باشد ولی با منافع برخی دیگر از ثروتمندان که دارای قدرت در کشور هستند در تضاد باشد این امر موجب می‌شود که در مقام عمل دست کم قانون با ناکارآمدی روبرو شود زیرا در نهایت این قدرت اجرایی نیازمند توسعه و ابزار اقتصادی برای اعمال قوانین خواهد بود که در تضاد منافع بین ثروتمندان، افرادی که از قانون بی بهره مانده‌اند تلاش می‌نمایند با هزینه کرد بیشتر، در مقابله با قانون باستند و مانع از قابلیت اجرایی یا تأثیر گذاری اجرای قانون در قبال سایر ثروتمندان گردد.^{۳۱}

به عنوان مثال قوانینی که در زمینه قاچاق در حال حاضر در کشور اجرا می‌شود هرچند بر ضد نظام سرمایه داری به ظاهر تنظیم شده است و می‌تواند موجب قاچاق را حد زیادی بگیرد ولی در همین قانون با توجه به اقداماتی که ثروتمندان در بازنگری قانون داشته‌اند موجب شده است تا این امکان فراهم شود که کالاهایی که قاچاق می‌شوند در نهایت به مزایده گذاشته شود.

زمانیکه آن کالا به مزایده گذاشته می‌شود؛ همان شخصی که آن کالا را به داخل کشور وارد نموده در مزایده آنرا خریداری می‌نماید و از این طریق به قاچاق خود مشروعیت می‌بخشد و در نهایت مال خود را چند برابر می‌نماید. فی الواقع هرچند قانون به ظاهر تأمین کننده منافع ثروتمندان نیست ولی این بدان معنی نیست که باعث شود هیچ منفعتی برای ثروتمندان ایجاد نماید بلکه در نهایت ممکن است میزان آنرا کاهش دهد^{۳۲} ولی در هر صورت قوانین ظاهراً به صورت یکجانبه و تأمین کننده تنها نظر قشر حاکم بر جامعه خواهد.

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۲-۸۰.

۲. به عنوان مثال دستورالعمل بانک مرکزی منی بر عرضه سکه بهار آزادی در بانک کارگشایی مورد خوبی برای اشاره است. در این طرح قرار بود دولت با روند افزایش حابی قیمت سکه به مخالفت برخیزد ولی عده‌ای از ثروتمندان با تغییر روند حراج ایجاد شده در بانک کارگشایی، کاری گرددند که قیمت سکه بیش از روند معمول افزایش پیدا نمی‌کند، عملاً دستورالعمل موصوف بچای آنکه بتواند ثبات را در جامعه ایجاد کند با حریه‌های مختلف سرمایه داران باشکست جدی در مرحله اجرا روبرو گردید تا حدی که در انتهای سال ۱۳۹۶ تنها بعد از گذشت ۶ ماه از تصویب این طرح، لغو آن رسمآ نوسط دولت اعلام شد.

۳. شیخاوندی داور، جامعه شناسی انحرافات، نشر مرندیز، گتاباد، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۵۹-۶۲.

همجین بر اساس دیدگاه وی که معتقد است دیوان سalarی و یا به عبارت بهتر در عرصه حقوق جنایی، طولانی شدن پرسوهای دادرسی و... تصمین کننده حقوق قشر حاکم در جامعه بر قشر ضعیف است خود عامل دیگری است که موجب متروک ماندن قوانین می‌شود. به عنوان مثال هرچند امری مانند قصاص نفس از امور بدیهی و جزو قوانین ثابت و پایدار در نظام حقوقی کشور ما می‌باشد ولی اجرای مواد قانونی در این زمینه در گرو آن است که شاکی بتواند اختلاف دیه را تأمین نماید^{۳۰} و تنها در این صورت است که وی می‌تواند مبادرت به قصاص عضو یا نفس بنماید. یا در زمانیکه جنایت خطای محض محسوب می‌شود با توجه به اینکه امروزه عاقله معنای خاصی ندارد این امر تنها باعث بازگرداندن هزینه‌های قصاص نفس یا عضو برخانواده متهمن می‌شود و لذا این قشر ضعیف جامعه است که نمی‌تواند به درستی به دادرسی عادلانه دست پیدا نماید از همین رو مواد قانونی و یا احکام دادگاهها در مرحله اجرا با تردید نگریسته شده و عملاً موجب متروک ماندن قانون در این عرصه می‌شوند.

در رابطه با بسیاری از جرائم دیگر نیز همین مساله جاری است، لزوم تأمین خواسته در پروندهای کیفری که افراد مطالبه مال زیان باخته خود هستند با در نظر گرفتن اثبات اعسار^{۳۱} پیش از رسیدگی خود موجب اطالة دادرسی و در پاره‌ای از موقع عدم امکان دادرسی و دادخواهی می‌شود که این امر عملاً موجب ترک قانون می‌شود البته ترک قانون در این مرحله نه از جانب قانون گذار و یا قصاص دادگاهها بلکه عملاً مانع قانونی است که باعث می‌شود مردم رغبتی به مراجعته به دادگاه برای رسیدگی به مسائل کیفری و حقوقی خود داشته باشند همین امر خوب موجب می‌شود که در نهایت ثروتمدان و قشر حاکم با توجه به عدم امکان طرح دعوى توسط خواهان در دادگاه، تلاش نمایند هرچه بیشتر وی را استئمار نموده و یا در نهایت با پرداخت قسمت کوچکی از حق وی، موجبات جلوگیری از شکایت و یا رسیدگی به شکایت در مرحله تجدید نظر و... شوند. عواملی از این دست حاکی از آن است که قوانین به نحوی برنامه ریزی شده‌اند که بیش از هرچیز نه تنها از قشر حاکم ثروتمند بلکه از قشر دیوان سalar نیز حمایت نمایند.^{۳۲}

در واقع قوانینی که دیوان سalarی را تصمین می‌نمایند هرچند به بهانه تأیین نظر متهمن و برای جلوگیری از بی عدالتی وضع شده‌اند ولی در نهایت در بسیاری از موارد موجب بروز بی عدالتی در جامعه می‌گردد. شاید از همین رو است که در نظام دادرسی اسلامی، دادرسی یک مرحله‌ای بوده و قضایی بعد از اینکه پرونده به وی برای رسیدگی داده شد مکلف است در همان مرحله به آن رسیدگی نماید زیرا طولانی شدن پرسوه اجرای عدالت خود موجب می‌شود که حتی در برخی از مواقع قانون در بازه زمانی جریان داشتن پرونده از قابلیت اجرایی بیفتند و به عبارتی پرونده مشمول مرور زمان گردد. در چنین موقعی قانون شرایطی را فراهم می‌نماید که دیوان سalarان در پناه آن

۱. حاجی ده آبدی احمد، ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه زن، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۲، صص ۴۱-۷۲.

۲. پیش از سال ۱۳۹۴، دادگاهها برای کسانیکه ادعای اعسار می‌نمودند برابر مقررات قانون اعسار سال ۱۳۱۳ تصمیم گیری می‌نمودند، برابر با این قانون حتی دادستان امکان شناسایی و رسیدگی و توقیف اموال افراد را بدون حکم دادگاه دارا نبود ولی امروزه با مرجع قراردادن قانون «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ بسیاری از مشکلاتی که رد قانون قدیم بخش می‌خورد، از بین رفته است و دادگاهها امکان عکس العمل بیشتری در رابطه با ادعای اعسار دارند.

۳. بست زان میشل، جامعه شناسی جنایت، ترجمه فریدون وحدا، موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، صص ۲۰۵-۲۰۹.

می‌توانند از هر نوع گزند توییخی در امان بمانند و در عین حال منافع قشر حاکم نیز تأمین گردد. تنها این قشر ضعیف است که در برابر این شرایط با تعطیل ماندن قانون و یا اجرای قانون روبرو می‌شود و دیگر نمی‌تواند مطالبه حق نماید. بدیهی است وقتی قانون در هر مرحله‌ای با ترک روبرو گردد. افرادی که منافع خود را از دست داده‌اند تلاش می‌نمایند تا از طرقی که به قانون منتهی نمی‌شود حقوق خود را باز سازند که این امر خود از عوامل ایجاد هرج و کرج در جامعه خواهد بود.

مبحث دوم: بررسی ابعاد نظریات خردۀ فرهنگی

نظریه خردۀ فرهنگی در واقع به موضوع رفتار بزهکارانه در مابین جوانان طبقات پایین جامعه بر حسب ویژگی‌های خردۀ فرهنگی آنان نظیر ارزش‌ها، زبان و اسلوبهای زندگی می‌پردازد. به علاوه این نظریه بزهکارانه جوانان را از جرم جدا دانسته و بر این باور است که رفتار بزهکارانه به وسیله افرادی رخ می‌دهد که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند؛ به اعتقاد نظریه پردازان خردۀ فرهنگی رفتار بزهکارانه به وسیله دار و دسته‌های بزهکار معمولاً در اجتماعات فرهنگی طبقات پایین جامعه شکل گرفته و به اجرا در می‌آید. حال اصلی ترین چالش ما در این زمینه آن است که به علت متروک ماندن قوانین از دیدگاه خردۀ فرهنگی پردازیم. لذا تلاش می‌نماییم در ادامه با بیان نظرات صاحبان نظر در این حوزه، تحلیل مبتنی بر علت متروک مانده قوانین را نیز ابراز داریم.

گفتار اول: ساختار خردۀ فرهنگی در نگاه کوهن

کوهن (۱۹۵۵) به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی برآمد که چرا خردۀ فرهنگ بزهکارانه وجود دارد و به جوانان انتقال داده می‌شود. در پاسخ به این چالش وی نظریه کلی در رابطه با پیدایش خردۀ فرهنگ بزهکارانه می‌دهد. ساخت نظام اجتماعی و فرهنگی سازمانی اجتماعی برای افرادی که هر یک از موقعیت‌های خاص در اجتماع اشتغال کرده‌اند مسائل مختلفی نظیر همسازی با شرایط اجتماعی را به وجود می‌آورد و آنها به طور مؤثر و غیر مؤثر به وسایلی مجهز می‌کند تا مشکلات همسازی با محیط را حل نمایند. هنگامیکه برای برخی از افراد و سایل همسازی با محیط فراهم نباشد یعنی همسازی بر اساس معیارهای پذیرفته در جامعه فراهم نباشد این افراد به نفی جنبه‌هایی از فرهنگ اجتماعی می‌پردازند که به واسطه آن می‌توانند زندگی راحت‌تری داشته باشند. در صورتی که پذیرش معیارهای خردۀ فرهنگ‌ها جایگزین مستلزم اتحراف از معیار موجود در فرهنگ عمومی جامعه باشد، فرد اتحراف از معیارهای موجود خود را موجه می‌سازد؛ برای مثال معلمان در ارزیابی دانش آموزان معیارهای فرهنگ عمومی جامعه را ملاک قرار می‌دهند این درحالی است که در فرهنگ‌های طبقات پایین رشد یافته‌اند نمی‌توانند بر اساس استانداردهای تعریف شده برای گروه‌های عام جامعه رقابت نمایند.

یکی از راههایی که این دانش آموزان برای حل مشکل خود در نظر می‌گیرند مبادرت به همکاری با دیگر دانش آموزانی است که شرایط نسبتاً یکسانی را دارا می‌باشند. درواقع اگر بخواهند به صورت انفرادی و تنهایی مبادرت به رفتار بزهکارانه نمایند در این صورت از دیگران جدا افتاده و موفق به تأمین خواسته‌ها خود نمی‌شوند^۲. رفتار

1. Lane, MARSH, R. M. (1967) ComparativeSociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp59-64.

۲. احمدی حبیب، نظریه‌های اتحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۲-۷۷.

بزهکارانه در جامعه جدیدی که این افراد تشکیل می‌دهند هنجر جدیدی را نیز برآ آن‌ها فراهم می‌آورد که این هنجر به عنوان قانون مورد تبعیت قرار می‌گیرد و اگر کسی بخواهد وارد این گروه شود ناگزیر از رعایت این قوانین و مقررات خواهد بود که از دیدگاه عرف جامعه این امر می‌تواند خود به عنوان یک ناهنجاری تلقی شود. به اعتقاد کوهن خرده فرهنگ بزهکارانه پاسخ دسته جمیع افراد است که در ساختار اجتماعی موقعیت یکسانی داشته‌اند و برای کسب موقعیت اجتماعی بالاتر و مزایای مادی که به تبع این موقعیت حاصل می‌شود احساس ناتوانی می‌کنند در نتیجه انتخاب خرده فرهنگ به طور دسته جمیع راه حلی است برای کسب موقعیت اجتماعی فرد بر اساس معیارهای که از طرف آنان پذیرفته شده و انجام آنها برایشان امکان پذیر می‌باشد.

بند اول: قوانین متروک از نگاه کوهن

در تبیین علت متروک ماندن قوانین بر اساس دیدگاه کوهن می‌توان گفت که گاه قوانین باعث می‌شوند تا ارزش‌های مختلفی برای افرادی که در جامعه دارای موقعیت‌های خاصی هستند تعریف شود. این ارزش‌های تعریف شده با قانون مورد حمایت قرار می‌گیرند و موجب می‌شود که عدمای از افراد بهره مند و دیگر افراد نسبت به آن بی بهره باشند. در واقع قانون موجب می‌شود که طبقات مختلف اجتماعی در جامعه شکل بگیرد و دسته بندی‌های مختلفی برای افراد ایجاد می‌نماید. این مساله لزوماً در کل آحاد جامعه لازم نیست که مطرح شود بلکه می‌تواند به واسطه قانون برای موقعیت و یا محیط خاص ایجاد دسته بندی، راژش بندی، رتبه بندی و طبقه بندی نماید. به عنوان مثال در زندان‌ها، سلول‌های مخصوص افراد روانی با افراد جانی، با کسانی که مبادرت به سرقت یا چاچاق می‌نماید متفاوت است، این‌ها مبتنی بر دستورالعمل‌هایی که مطابق قانون باید در زندان اعمال شود همین امر می‌تواند نوعی راژش را برای سایرین ایجاد نماید که آنها به دلیل منع از داشتن آن امکانات تلاش نمایند هنجرهای خلاف قانون را به مورد اجرا گذارند تا از این طریق یا موجب ایجاد تغییر در ساختار هنجری در جامعه شوند یا اینکه نیازهای خود را محدود به تعریف هنجرهای نوین نمایند. به عنوان مثال اگر قانون در جامعه باعث ایجاد تضاد طبقاتی شود، مردم برای مقابله با چنین وضعی اگر مبادرت به شورش نمایند در واقع تلاش کرده‌اند تا ارزش‌های مورد تأیید کلیت جامعه را مورد تغییر قرار دهند، آن‌ها به دنبال آن هستند تا نیازهای خود را در قانون بینند و بتوانند معیار متوسط و یا روبه بالایی را در قانون پدید بیاورند که جامع منافع تمامی افراد باشد و نه تنها به صورت فرضی، نمایندگان یک جامعه که در مجلس قانون گذاری وجود دارند مبادرت به تولید قانون نمایند.

شاید از همین رو است که برخی از قوانین علی رغم اینکه تأیید می‌شوند ولی در مرحله اجرا با شکست روبرو می‌شوند زیرا آحاد جامعه رفتار انحرافی خلاف آنرا به رسمیت می‌شناسند تا این طریق ارزش‌ها را خودشان دوباره تعیین نمایند^۱ به عنوان مثال قانون آزادی حضور بانوان در ورزشگاه‌های عمومی هرچند به تأیید و تصویب رسید ولی این قانون با ارزش‌های تعریف شده در جامعه همخوانی نداشت در نتیجه قانون پیش از اجرایی شدن و یا همه گیر شدن ترک گردیده و دیگر مورد اجرا واقع نشد. به بیان بهتر مطابق با دیدگاه کوهن خرده فرهنگ‌ها همان اندیشه‌هایی هستند که قانون را مورد تأیید قرار نمی‌دهند شاید بتوان این دیدگاه را نیز از اندیشه کوهن کسب نمود که خرده فرهنگ‌ها گاه خود باعث پدیدایی قوانین می‌شوند، قوانینی که به درخواست یک خرده فرهنگ در جامعه ایجاد

۱. امنی زاده محمد، نظریه کوهن و تغییر پارادایمی در حقوق کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان،

می شود، می تواند بر اساس خواستگاه و نظر خود فرهنگ دیگر مورد هجمه و حمله قرار بگیرد. این امر تا آنجا ادامه باید تا یکی از خود فرهنگ ها بتواند حقایق خود را بر خود فرهنگ دیگر به اثبات برساند همین کشاکش ها و سیزهای از علی است که می تواند موجبات متروک ماندن دست کم اجرای قانون در حوزه های جغرافیایی و یا فرهنگ های قومی و قبیله ای خاص گردد.

گفتار دوم: نظریه ویژگی طبقاتی میلر

نظریه میلر (۱۹۵۸) مبتنی بر ویژگی های طبقاتی جوانان پایین جامعه است و خود فرهنگ های بزرگوارانه ای که در بزرگواران طبقات پایین جامعه تولید می کنند پاسخ به خود فرهنگ طبقات خود است. به اعتقاد میلر پدران در خانواده های طبقات پایین، به علت عدم توانایی کافی در اراضی نیازهای فرزندان از منزل اجتماعی بالایی برخوردار نمی باشند و لذا خانواده ها حول محور مادران سازماندهی می شود. جایگاه مردان در خانواده برای فرزندان ممکن است به شکل تثیت شده مبنی یپ ازدواج به گونه ای طبقات متوسط و بالا معرفی می شوند به رسمیت شناخته نشوند. مردان طبقه پایین به طور کامل در پرورش فرزندان و در حمایت اقتصادی از خانواده به اندازه سایر مردان طبقات مختلف جامعه مشارکت ندارند.

میلر همچنین بیان می دارد که پسرها در خانواده های طبقات پایین بیشتر از پسرهای سایر طبقات اجتماعی از آزادی و استقلال برای ترک خانه برخوردار هستند. آنان همچنین نسبت به به بچه های طبقه متوسط برای انجام برخی از بزرگواری ها نظیر خوردن مشروبات الکلی، کشیدن سیگار که منتبه به جامعه بزرگسال است مستعدتر هستند؛ زیرا خود مختاری از ویژگی های منحصر به فرد بچه های طبقه پایین است. علاوه بر این در رابطه با خود فرهنگ جوانان طبقات پایین، میلر تعامل آنان را قانون نیز مورد بررسی قرار می دهد، وی معتقد است که قانون از دید جوانان طبقه پایین بیشتر به عنوان عامل ایجاد مزاحمت طلقی می شود. بر اساسی نظریه خود فرهنگی میلر، جوانان طبقات پایین جامعه قوانین و مقررات حاکم را به عنوان مزاحم خود دانسته ولی در عین حال و در حالی که به قانون و مقررات اعتقادی ندارند به احتمال زیاد از روی مصلحت از آن تعیت می نمایند.

لکن آنها هرگز پیروی از قانون را به عنوان امری اخلاقی نمی دانند بلکه آنرا نوعی اجبار و الزام جبری می دانند. پنابراین جوانان طبقات پایین پیش را به عنوان منبعی برای حفاظت یا خدمات اجتماعی نمی شناسد بلکه افرادی که در این نقش حضور دارند از دید این افراد به عنوان عاملی برای به ستوه آوردن مردم به شمار می روند که در هر جایی نمایان می شوند. نکه دیگری که میلر بدان اشاره می نماید آن است که ارزش هایی که در درون خود فرهنگ های جوانان طبقه پایین شکل می گیرد همواره به عنوان مرجع متمرکز مورد توجه خواهد بود و لذا هر کسی که در این خود فرهنگ قرار بگیرد خواه یا ناخواه باور عام موجود را در زمینه های مختلف خواهد پذیرفت!

بند اول: چگونگی متروک مبنی بر نظریه میلر

و اما اگر بخواهیم علت متروک ماندن قوانین را از دیدگاه میلر مورد ارزیابی قرار دهیم به مسائل چندی برخورد خواهیم نمود، در مرتبه نخست آنکه همانطوری که میلر نیز بدان اشاره می کند افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند نمی توانند نیازهای وابستگان خود را تأمین نمایند در نتیجه مورد توجه و عنایت سایر اعضای خانواده قرار

۱. احمدی حبیب، نظریه های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۶-۷۷.

نمیگرند در جامعه نیز گاه قوانینی وضع می‌شود که در واقع نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد همین امر موجبات دلسردی مردم از قانون گذار و قوانین را در پی دارد که این در نهایت موجب دوری مردم از مراجع قانونی می‌شود. به عبارت بهتر وقتی افراد شاهد آن هستند که قانون نمی‌تواند خواسته‌های آنان را محقق نماید و با چالش‌های جدی رویراست تلاش می‌نمایند تا با آزادی عملی که توسط قانون نیز محدود نشده است مبادرت به کاری نمایند که از آن طریق نیازهای خود را تأمین نمایند.

همین امر موجب پدید آمدن برخی از چالش‌ها در جامعه امروز شده است، چالش‌هایی که تحت عنوان رانت خواری، دور زدن قوانین و... مورد شناسایی قرار میگرد در واقع همان نقاط کور قانونی است که به نیازهای افراد در طبقات مختلف جامعه توجه ننموده است در نتیجه عده دیگری از افراد با توجه به فرسته‌هایی که در قانون وجود دارد و مورد منع قرار نگرفته است احساس آزادی عمل می‌نماید و مبادرت به کاری می‌کنند که نیازهایشان را برطرف می‌نماید در نتیجه وقتی نیاز افراد جامعه از طریقی غیر از قانون تأمین گردد مسلم است که مردم به آن قانون وقعي نگذاشته و قانون مزبور بعد از گذر از مدتی مشخص قطعاً متوجه خواهد بود!

از دیگر سو اگر بخواهیم به نظریه میر با عمق بیشتری نظر بیفکمیخواهیم دید که وی اذعان نموده است افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند بدون آنکه هنجار جدیدی خلق نمایند، هنجارهای موجود در جامعه را نوعی مزاحمت برای خود تلقی می‌نمایند به عنوان مثال آین نامه‌های مربوط به سد معبر در خیابان‌ها یکی از مصادیقی است که افراد طبقات پایین که مبادرت به دست فروشی می‌نمایند آنرا به عنوان عاملی برای مردم آزاری و به ستوه آوردن مردم طبقات پایین در نظر می‌گیرند. این افراد در واقع با توجه به نیازهای حقیقی خود مبادرت به فعالیت می‌نمایند در حالیکه قانون یاد شده تلاش می‌نماید تنها به حمایت‌های کلی از جامعه پردازد حال آنکه اگر درست بیندیشیم بر اساس قانون اساسی نیز هر شهر و ندی حق دارد تا از برخی از منافع برخوردار شود. اگر از این طریق بخواهیم نگاه نماییم وجود برخی از قوانین که تنها حمایت کننده منافع افرادی است مه در طبقات بالای اجتماعی قرار دارند خود امری برخلاف قانون اساسی است که دارای ضمانت اجراء‌ای کیفری و مدنی می‌باشد؛ در حالیکه افرادی در طبقات پایین جامعه نیز قرار دارند حق دارند از این وضعیت استفاده نموده و مشکلات خود را حل نمایند از رو هرقانونی که در این زمینه نهاده می‌شود در نهایت امر موجب اختلافات طبقات پایین جامعه با طبقات بالای جامعه می‌شود که در نهایت برای تثیت قوانینی که در این عرصه وجود دارد مقوله سرکوب طبقات پایین قوت بیشتری به خود می‌گیرد.

در این بین به نظر می‌رسد که اصل قانون به فراموشی سپرده می‌شود و تنه هدف اصلی قانون به ستوه آوردن طبقات پایین جامعه می‌باشد تا جاییکه آن‌ها را راضی به ترک جامعه و یا خودکشی و مرگ، روسپی گری و... می‌نماید. قوانین و دستورالعمل‌های اجرایی که موجبات سقوط طبقات پایین جامعه می‌شود و بیش از هر چیزی برای آنها مزاحمت و مشقت ایجاد می‌نماید خود عامل مهمی است در ترک قوانین اساسی کشورها. در حالیکه تمامی قوانین باید بر مدار قانون اساسی باشند و تلاش نمایند تا امتیازات یکسانی را برای آحاد جامعه ایجاد نمایند، قوانینی که رویکرد آنها گزینش محور و تنها معطوف به طیف بالای جامعه است موجب می‌شود که مفاد سایر قوانین بالادستی به فراموشی سپرده شده و عملاً متوجه بمانند.

۱. محمدی جور کوبه علی، مصطفی پور مسعود، رویکردی جرم شناختی-اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه، دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۷۰، تابستان، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷-۱۵۱.

مبحث سوم: بررسی ابعاد نظریه خشی سازی ماترا

دیوید ماترا (۱۹۶۴) با الهام از روش تفہمی ماکس ویر پیش فرض اساسی خود را از نظریه خشی سازی در تبیین بزهکاری جوانان اینگونه این می‌دارد: فرایند بزهکار شدن بدون فهم زندگی درونی امل رفتار، چنان که خود رویدادها و اموری که او را در هراس می‌افکنند معنا می‌بخشد، معنای ناچیزی دارد. با توجه به این پیش فرض ماترا تلاش می‌کند تا به معنا و مفهومی که بزهکار برای کنش خویش دارد دست یابد و رابطه بین کنش و باور فرد را بیابد. زیرا باورها انگیزه و انگیزش کنش هستند. و بدون فهم باورها در تبیین بزهکاری، فاصله زیادی تا واقعیت بزهکاری داریم. در تبیین بزهکاری باید به واقعیت زندگی و تجربه بزهکار شدن به همان وضعیت که در عالم واقع موجود است توجه نمود. نه آنکه تصویری تحریف شده از واقعیت را از منظر محقق ارائه داد. از دیدگاه ماترا باید در بررسی بزهکاری، قضاویت ارزشی نمود و ارزش‌های خود را تحمل کرد. به عقیده ماترا ماتزال جوانان طبقه پایین برخلاف اندیشه کوهن و میلر نه از فرهنگ مسلط جامعه تعیین می‌نمایند. نه آنرا مردود می‌شمارند. آن بر این باورند که در عالم واقع پیشامدهایی برای این وجود دارد که موجب پایین آمدنشوناشان می‌شود. چنین باور و تفہم از عالم سبب می‌شود تا تقدیم اخلاقی به نظم قانون را خشنی نموده و یک نوع ساختار زیانی را بیاموزند. که آن ساخته‌آنان را قادر می‌سازد که رفتار بزهکارانه خود را توجیه نمایند. فنون خشنی سازی ارزش‌های فرهنگی مسلط که در جوانان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد دسته بندهای متعدد و طولانی دارد اما نکته اصلی انجاست که این فن از آن نظر اهمیت دارد که موجب بی اثر ساختن سازوکارهای نظارت و بازبینی در جامعه می‌شود. به اعتقاد ماتزال استفاده از فنون خشنی سازی جوانان را قادر می‌سازد بدون اینکه تقصیر کنند خارج از چارچوب اخلاق و قانون عمل نمایند!

گفتار اول: تبیین علت متروک ماندن قوانین بر اساس دیدگاه ماترا

اگر بخواهیم از دیدگاه ماترا به علت متروک ماندن قوانین توجه نماییم باید اول به این مساله اشاره کنیم که به نظر می‌رسد برخی از قوانین به خودی خود نه ارزش جدیدی ممی‌آفریند و نه موجب از بین رفتن ارزش‌های قبی می‌شود بلکه تنها ایجاد می‌گرددند تا برخی از نیازهای درون جامعه را برطرف نمایند با این تفاوت که قانون به دلیل اینکه به درستی مورد شناسایی قرار نگرفته است نمی‌تواند نیازهای حقیقی جامعه را تأمین نماید. درواقع قانون هرچند موجود می‌باشد ولی به دلیل اینکه فرضّاً قبل از تصویب قانون تحقیقات لازم صوت پذیرفته است یا در دوران آزمایشی بودن قانون، به ترتیب و دستاوردهای قانون توجه نشده است اموری از این دست موجب گردیده تا قانونی به منصه ظهور برسد که نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اصلی جامعه هدف باشد از همین رو این قانون بعد از گذر از مدت زمانی مشخص دیگر قابلیت اجرایی نداشے و متروک می‌ماند زیرا مردم وقتی به این باور برستند که قانون نمی‌تواند تأمین کننده نیازهای آنان باشد بالاتر دید تلاش می‌نمایند یا قانون جدیدی را وضع نمایند و یا از طرقی که در قانون مورد منع قرار نگرفته است نیازهای خود را تأمین نمایند. با این شیوه و با توجه به بی توجهی جامعه هدف نسبت به قانون می‌توان گفت که قانون یا عملکرد قانونی خشنی شده و دیگر مورد حمایت و تأیید عام جامعه قرار نمی‌گیرد در نتیجه این قانون همانند سایر قوانین متروک شده و دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد.^۱

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۸-۸۱.

۲. رحیمی نژاد اسماعیل، آقایاری مهدی، غلامرضا قلی پور، (۱۳۹۴)، نظریه خشنی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره یازدهم، تابستان، صص ۸۵-۱۱۲.

مبحث چهارم: بودسی ابعاد نظریات بی سازمانی اجتماعی و تأثیر آن بر متروک ماندن قوانین

نظریه پردازان بی سازمانی اجتماعی بر این باورند که عواملی چون کاهش کارایی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تضعیف تقید های خویشاوندی به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل اجتماعی، کاهش انسجام سنتی اجتماعی که پیامدهای رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت فرازنه به سوی حوزه های شهری است. جرایمی نظیر قتل، سرقت، انحراف جنسی و اعتیاد را افزایش می دهد. از نیمه دوم قرن نوزدهم تا ربع سوم قرن بیستم، توسعه نظری مفهوم آنومی و بی سازمانی اجتماعی به وسیله دور کیم (۱۳۷۸)، مرتن (۱۹۵۷)، پارسونز (۱۹۴۲) و برگس (۱۹۲۷) به مطالعه اصالت محیط اروپایی و آمریکایی در تبیین جرم و بزهکاری کمک کرد. مطالعات این صاحب نظران همبستگی معنا داری میان رفتار انحرافی و عواملی چون سن، جنسیت، تراکم جمعیت، رشد جمعیت، شهر نشینی و مذهب یافتند. به اعتقاد آنان عوامل اجتماعی افراد را کنترل می نمایند. وقتی این عوامل بی ثبات شوند افراد توان کمتری برای کنترل رفتار خود دارند. فقدان ثبات در ساختار اجتماعی رفتار انحرافی را به همراه خود دارد.^۱ حال مساله اصلی ما آن است تا بر اساس نظر برخی از صاحب نظران این عرصه تلاش نماییم تأثیر عوامل مختلف را بر متروک ماندن قوانین و تأثیر عکس آن یعنی متروک بودن قانون بر جامعه را مورد تبیین و ارزیابی قرار دهیم.

گفتار اول: تبیین ابعاد نظریه آنومی در نگاه دور کیم

دور کیم کسی بود که نخستین بار در کتاب خود تحت عنوان تقسیم کار اجتماعی لفظ آنومی را بکار برد. وی این مفهوم را در رابطه با شرایط اجتماعی بی هنجاری یا بی سازمانی هنجاری اجتماعی ارجاع داده است. به اعتقاد دور کیم جوامع انسانی از ماهیت نسبتاً ساده و غیر مرکب به جوامعی پیچیده و مرکب تبدیل شده اند. همچنان که جوامع گسترش پیدا می نمایند دجمعیت ها نیز تغییر می یابد در این موقعیت جامعه از نظام وابستگی دوجانبه افراد با یکدیگر به لحاظ مالی، شغلی و غیره به بقای خود ادامه می دهد. گسترش تقسیم کار موجب گذار از یک مرحله سنتی ساده به مکانیکی و فنودالی و سپس به مرحله مدرن و صنعتی و ارگانیک شده است. به اعتقاد دور کیم گسترش تقسیم کار همواره به سادگی پدیدار نمی شود. و هزینه های انسانی مادی فرآواني به دنبال خواهد داشت. تحت شرایط تقسیم کار به صورت غیر عادی توسعه می یابد و گفته می شود که جامعه در حالت غیر عادی قرار دارد. اولین آنها از بحرانهای اقتصادی و کشمکش های صنعتی ناشی می شود. این بحرانها و کشمکش ها همواره با تغییرات ثروت در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی همراه است که تزلزل در مبانی نظام کهن و آشفتگی را به دنبال دارد. در گیری تقسیمات نژادی و طبقه بندی غیر طبیعی ناشی می شود. که در آن افراد طبقات پایین تر در مقابل قبود مستبدانه شورش می کنند و در سومین حالت غیر عادی تقسیم کار فقدان هماهنگی بین حرفه های مختلف موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می گردد.

این تغییرات اجتماعی بدون وجود هنجارهای اخلاقی، جامعه را دستخوش عدم تعادل و بی سازمانی اجتماعی می کند. به اعتقاد وی در چنین شرایطی تقسیم کار غیر عادی زمینه برای بروز آنومی فراهم می شود که پیامدهای آنومی برخی از مسائل حاد اجتماعی است. یکی از انواع این پیامدها خود کشی است که در قبال ایجاد آنومی می تواند

۱. احمدی حبیب، نظریه های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۴۱-۴۴.

در جامعه گسترش یابد. هنگامیکه هنجارهای اخلاقی به عنوان تنظیم کننده روابط درست عمل کنند انسان در شرایط متعادل زندگی می کند و کمتر مرتكب رفتار بزهکارانه و جنایی می شود!

از دیدگاه دورکیم در شرایط صنعتی شدن شرایط وفاق اجتماعی پدید می آید و ارزهای جمعی و هنجارهای مشترک تضعیف می شوند زیرا رفتار خود خواهانه و فرد گرایانه رشد می یابد. وی عواملی را که موجع رشد آنومی در جامعه می شود را به شرح ذیل بیان می دارد:

۱- تغییر ناگهانی استانداردهای زندگی

۲- قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دائمی در حال تغییر

۳- پیشرفت‌های اقتصادی مبتنی بر روابط فردی آزاد شده از روی نظم

۴- تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه.

اما حال سؤال است که چگونه بر مبنای نظریه آنومی دورکیم می توان علت متوجه کماندن قوانین را مورد تبیین قرارداد.

بند اول: تحلیل علت متوجه کماندن قوانین بر مبنای نظریه آنومی دورکیم

همانطوری که دورکیم نیز بدان اشاره می نماید جامعه در شرایط ویژه مبادرت به تغییر می نماید و طبقات اجتماعی به صورت از هم گسیخته عمل خواهند نمود در چنین شرایطی است که آنومی به وقوف می پیوندد.

بالاتر دید از یکسو این قانون است که ارزش‌های ثابت و پایدار را برای جامعه ایجاد می نماید ولی از دیگر سو نمی توان کتمان نمود که قانون ما حصل رفتار سیاسی اقدار گرای دولت در شرایط ویژه است که این می تواند منجر به ظهور قوانین کوتاه مدت، دارای جامعه هدف کم و مشخص و تنها برای پیشبرد برخی اهداف سازمانی ایجاد شود، در چنین شرایطی که جامعه با بحران اقتصادی-اجتماعی ویسا سیاسی روبرو است قانون به عنوان تنها راه حلی به نظر می رسد که دولت‌ها تلاش می کنند بجای گسترهای ایجاد شده در بایدهای اخلاقی جامعه؛ آنرا جایگزین نمایند تا از این طریق از میراث گذشته و یا از وضعیت امروز با توجه به در نظر گرفتن فردای جامعه حفاظت لازم را بعمل بیاورند.

قوانينی که در کوره تالخ حوادث ناپایدار جامعه به تصویب می رستند قاعده‌تاً بعد از پایان یافتن این دوران می توانند امتداد یافته و یا آنکه متوجه شوند، سرنوشت قانون در رابطه با ابقاء و یا اتمام و کنار گذاشتن آن توسط نهادهای تابعه حکومتی بستگی به این امر دارد که این قوانین از قبل برای بازه زمانی خاصی تعریف شده‌اند یا خیر همچنین این مساله مهم نیز در خور توجه است که گاه قوانین هر چند به صورت موقتی اجرا می شوند ولی هنجارهایی را برای جامعه ایجاد می نمایند که این ارزش‌ها به صورت دائمی تلقی می شوند و لذا مدامی که جامعه این ارزش‌های نوین را پذیرا بوده باشد می توان گفت که قانون گفت که قانون همچنان قابلیت اجرا را خواهد داشت.^۱

ولی نمی بایست فراموش کرد که شرایط آنومی که در یک جامعه ایجاد می شود قوانین موجود در آن جامعه برای بازه زمانی مشخص ممکن است کارآمدی خود را از دست بدنهند همین امر خود دلیلی است که هنجارها را همواره

۱. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۶-۹۲

۲. رجب زاده احمد، کوثری مسعود، آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان، پیاپی ۳۷، ۱۳۸۱، ص ۴۵-۳۱.

در معرض تغییر قرار می‌دهد از همین مردم کمتر تمایل دارند تا با هنجارهای جدید و یا حتی هنجارهای قبل از شکل گیری آنومی خود را مطابقت دهند زیرا باور آنها بر این است که ثبات لازم نسبت به هیچ یک از این دو هنجار وجود ندارد؛ در واقع عدم احساس تعلق به ارزش‌های ذاتی یکی از این دو هنجار باعث می‌شود که برخی از قوانین که در گذشته مجرای عمل فردی بوده است متروک شناخه شود و دیگر مورد توجه واقع نشود زیرا آنومی پدیده‌ای است که می‌تواند افکار همگان را در مورد ارزش‌های بنیادین تغییر دهد. در واقع همانطوری که دورکیم نیز بدان اشاره نمود در پاره از موقع فقدان تقسیمات صحیح طبقه‌بندی‌های اجتماعی می‌تواند موجب بروز آنومی در جامعه در چنین شرایطی مشخص است که گروههایی که قبل از مورد حمایت قانون قرار نگرفته‌اند تلاش می‌نمایند تا قوانین گذشته را وقیع نهند و با آن به صورت متروک شده برخورد نمایند. این رفتار وقتی در سطح وسیع شکل بگیرد باور دستگاه‌های اجرایی نیز تغییر نموده و آنها نیز خود را در جهت هماهنگ نمودن با شرایط موجود مجاب می‌نمایند که با این باور جدید سازگار گردند.

آنومی یکی از علل مهم تغییر قوانین محسوب می‌شود و هر میزان که شدت آنومی و بی‌سازمانی اجتماعی در یک جامعه بیشتر باشد به تبع آن میزان شدت قوانینی که به سرعت تغییر یافته و متروک می‌شوند نیز بیشتر می‌شود. به عنوان مثال در دوران جنگ و یا انقلاب‌هایی که در جامعه شکل می‌گیرد به سرعت قوانین مختلف روی کار آمد و جایگزین می‌شوند تا از قبل هر قانون جدید بتوان نواقصی که برای ایجاد ثبات حکومت نیاز است را برطرف نمایند با این همه گاه این قوانین و مقررات به اندازه‌ای دست خوش تغییر قرار می‌گیرند که بعد از این رفتن آنومی باید تلاش دیگری برای از بین بردن آثار قوانین موجود گردد. آثاری که ممکن است موجبات از بین رفتن جان عده بسیاری از افراد گردیده باشد. از این نظر نمی‌توان جبرانی برای نابسامانی اجتماعی از طریق پاسخ‌های قانونی داشت و یا حتی توجیه درستی در مورد آنها ابراز داشت ولی مشخصاً اگر آنومی به سرحد خود برسد و قانونی در کار نبوده باشد، با توجه به اینکه رشته‌های اخلاقی پایداری جامعه از هم گسیخته محسوب می‌شود این امر می‌تواند موجب از بین رفتن اصل و پیمان یک اجتماع انسانی گردد. در نتیجه تغییر شکل دادن قوانین و حتی متروک ماندن قوانین خود و کارآمد گذشته بهتر از آنست که قانون در جامعه حاکم نباشد.

و اما برداشت دیگری که مبتنی بر نظریه آنومی دورکیم قابل دریافت است آن می‌باشد که قانون موجب تغییر استانداردهای زندگی افراد می‌شود. وقتی افراد استانداردهای جدیدی را در زندگی خود دریافت می‌نمایند غالباً سعی می‌کنند خود را با آن سازگار نمایند. هرقدر این سازگاری با قانون جدید زودتر به انجام بررسی احتمال متروک ماندن قوانین گذشته نیز بیشتر خواهد بود^۱ مولی آنچه که مهم است آنست که زمانی قانون برای آحاد افراد جامعه اهمیت می‌یابد و به عنوان ارزش کلی محسوب می‌شود که جامعه هدف قانون به صورت کلی نگر باشد و بتواند اختلافات موجود در جامعه که باعث ایجاد آنومی شده است را از بین برد در غیر این صورت قوانین جدید نیز نه تنها ارزش جدید را ایجاد نمی‌کنند بلکه اگر تأمین کننده منافع مردم نباشد خود به عنوان یک ناهنجاری جدید تلقی می‌شوند و مردم با آن نیز مقابله می‌نمایند و با توجه به اینکه جامعه در شرایط آنومی قرار دارد و ناهنجاری و بی‌سازمانی در آن

1. Lane. MARSH, R. M. (1967) ComparativeSociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.

بی داد می کند در نتیجه قوه اقتدار حکومت نمی تواند به قوانین مشريعیت لازم را ببخشد که این امر در نهایت امر منجر به متوجه ماندن قوانین نو ظهور خواهد شد.

گفتار دوم: تبیین ابعاد نظریه ساخت اجتماعی و آنومی در نگاه مرتن

دیدگاه مرتن بر مدار این حقیقت است که چگونه برخی از ساخت های اجتماعی می تواند بر برخی از افراد جامعه تأثیر گذاشته و کاری نماید که آنها مرتبک رفتاری ناهمنا با هنجارهای اجتماعی شوند. به نظر او ساخت های اجتماعی فعال بوده و تولید کننده الگوهای رفتاری می باشد. بنابر این او بر نظم اجتماعی تمرکز بوده و تأثیر ساخت های هنجاری را بر افراد مورد نقد و بررسی قرار می دهد. مرتن (۱۹۷۰)، در مقاله معروف بنام ساخت اجتماعی و آنومی مفهوم آنومی دور کیم را تعديل نموده و بیان می دارد که تضاد میان اهداف فرهنگی مانند پول، قدرت، مقام و ابزارهای نهادی شده مشروع، برای دسترسی به آن اهداف منع اولیه آنومی است، برای مثال در جامعه آمریکا همه اعضا ایش به آرزوی دست یافتن به ثروت، قدرت و موقعیت اجتماعی تشویق می شوند در حالیکه ارزش این آرزوها تنها برای عده کمی از افراد ممکن و مقدور خواهد بود در جامعه آمریکا هدف عمدۀ برای بیشتر اعضای جامعه دست یابی به موقیت اقتصادی است در بعضی از ساخت های اجتماعی و اقتصادی فرستادهای قانونی برای دست یابی به چنین موقیتی به طور همگانی و عادلانه تقسیم نشده است. درواقع اگرچه مردم می توانند شغل بدتس بیاورند ولی دست یابی به مشاغل بالا تنها برای عده کمی از افراد ممکن و مقدور می گردد. در نتیجه افرادی که می خواهند به این ارزش اجتماعی دست پیدا نمایند راه های تخلف از قانون را برای رسیدن به آن بر می گزینند. بنابر این جرم و بزهکاری از ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه نشست می گیرد!

همه اعضای جامعه در ارزش های مشترک سهیم‌اند و لذا وفاقي جمعی در مورد ارزش های جمعی وجود دارد. ولی چون اعضای جامعه به لحاظ ساختاری در موقعیت های مختلف قرار دارند امکان دست یابی به ارزش های جمعی برای همه مقدور نخواهد بود. در نتیجه این شرایط ممکن است موجب انحراف در جامعه گردد. این انحراف در یکی از حالات زیر ممکن است روی دهد.

۱- همنوایی: در این رویکرد جامعه متعادل است.

۲- فوآوری: در این رویکرد افراد اهداف افرادی غیر مشروع و غیر قانونی را برای دست یابی به آن را پذیرفته اند لذا راه های غیر مشروع و غیر قانونی را برای دست یابی بدان بر می گزینند.

۳- تشریفات پوستی: در این حالت افراد ابزارها و وسائل مورد تأیید جامعه را پذیرفته اند ولی اهداف فرهنگی آنرا مورد تأیید قرار نمی دهند مانند پرستاری که بیماری را در شرایط مرگ می بیند ولی به جهت رعایت مقررات بیمارستان از خدمات دهی به کسی که هزینه جاری بیمارستان را پرداخته است خود داری می نماید.

۴- محقق نشینی: در این شرایط افراد نه اهداف جامعه را مورد تأیید قرار می دهند و نه ابزارهای مورد تأیید جامعه را همانند افراد متعادل به الكل.

۱. احمدی حبیب، نظریه های انحراف اجتماعی، انتشارات روز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۵۰-۵۴.

۵-طبقیان: این حالتی است که فرد در آن شرایط اهداف جامعه و ابزارهای آنرا مورد انکار قرار می‌دهد و برای ایجاد شرایطی بهتر و اهدافی جدید دست به تغییر ساختهای اجتماعی می‌زند. به نظر مرتن رفتار انقلابیون در این ردیف می‌تواند قرار گیرد.

اما اگر بخواهیم از دیدگاه مرتن به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه می‌توان با توصل بر این دیدگاه علت متروک ماندن قوانین را مورد ارزیابی قرارداد پیشنهاد می‌کنم تا بخش بعدی را مورد مطالعه قرار دهید.

بند اول: تحلیل علت متروک ماندن قوانین بر اساس نظریه مرتن

اگر از دیدگاه مرتن بخواهیم به مقوله متروک یومن قوانین نگاه بیندازیم همانطوری که وی بیان می‌دارد وقتی ارزش‌هایی در جامعه توسط قانون تعریف می‌شود لکن قواعد قانونی تنها اجازه دست یابی افراد خاصی را به موقعیت‌های اجتماعی برتر می‌دهد این مساله سبب آنومی در کشور می‌شود و در نتیجه افراد به نوبه خود تلاش می‌نمایند تا از تبعیت قانون سریاز بزنند تا از این طریق بتوانند منافع مود تأیید ارزش‌های جامعه را کسب نمایند ولی مقنن برای آن که با چنین پدیده‌هایی روپرتو نشود تلاش نموده است تا ضعف خود را در رابطه با این طرز نگرش افراد به مسائل مختلف با قوانین الحاقی بیشتر برطرف نماید به عنوان مثال در سومین حالت از شرایطی که می‌تواند به انحراف بینجامد مرتن بر این عقیده است که فرد ابزارهای مورد تأیید جامعه را قبول نموده لکن اهداف ازرا تأیید نمی‌نماید در نتیجه از این طریق مبادرت به رفتارهای می‌نماید که ضد ارزش‌های اصیل جامعه می‌باشد در مقابل مقنن در همین فرض یاد شده قوانینی را ایجاد می‌کند که اگرچه پرستار را مکلف می‌نماید تا ابزارهای جمعی را مورد تأیید قرار دهد ولی در صورتی که به ارزش‌های جمعی بی توجه باشد ممکن است مورد توبیخ قانون قرار بگیرد.

نکته جالب توجه آن است که همانطوری که عرض شد حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا ضعف‌های خود را با قوانین، آیین نامه‌ها و بخش نامه‌های تکمیلی پر نمایند و با توجه به اینکه آیین نامه‌ها در نهایت در صورت رعایت نشدن می‌توانند به عنوان تخلف مورد شناسایی قرار بگیرد پس بايدهای قانونی تنها مورد توجه قرار گرفته و همچنان اهداف جامعه به فراموشی سپرده می‌شود این امر ثمره‌ای جز متروک بودن قوانین، آیین نامه‌ها و بخش نامه‌های الحاقی و یا در پاره‌ای موارد متروک ماندن قوانین اصیل نخواهد داشت زیرا افرادی که در دسته سوم قرار دارند ممکن است به این باور دست پیدا نمایند که عدم رعایت قانون و عدم توجه به ابزارهای قانونی صرفه بیشتری از عدم توجه به ارزش‌های اجتماعی دارد که در این شرایط فرد از حالت سوم به حالت دوم تغییر مکان می‌دهد و در نتیجه مبادرت به ارتکاب رفتاری می‌نماید که وی را کمتر مورد آسیب از قبل قانون قرار می‌دهد!

در واقع رشد فزاینده قوانین و تلاش حکومت برای حمایت دوچاره از ابزارها و اهداف جامعه موجب افزایش و تطور قوانین و آیین نامه‌ها و بخش نامه‌ها و دستورالعمل‌ها خواهد شد ولی این امر کمکی به حفاظت هر دو مورد توسط قانون نمی‌نمایند تنها باعث می‌شود که بخشی از قوانین تصویب شده بعد از گذر مدت زمانی مشخص متروک شده و دیگر مورد توجه قرار نگیرند زیرا افراد با توجه به منافعی که دارند بسادگی می‌توانند تعیین کنند که رفتار منحرفانه خود را منطبق با کدام دسته از ۵ دسته ذکر شده سازگار سازند. پس بهتر است که از رشد قوانین بدون صرف‌بایی حمایت از قوانین غلط خود داری ورزیم.

۱. حسینی کشاورز معصومه، نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌های دورکیم و مرتون، پنجمین همایش ملی فقه حقوق و علوم جزا، آبان ماه، ۱۳۹۶، صص ۱۴-۱.

نتیجه‌گیری

از آنچه که در این نوشتار مورد گردآوری واقع شد نویسنده به نتایج متعددی دست یافت از جمله آنکه: زمانیکه ما مفهومی بنام قانون متروک را بکار می‌بریم الزاماً به معنای آن نیست که قانونی که به صورت موقتی مورد توجه واقع نمی‌شود را متروک بشانیم بلکه همین قدر که دادگاهها در صدور آرای قضایی خود به قانون خاصی استناد نورزند دلیلی برای شناسایی قانون متروک خواهد بود و در نتیجه عدم اجرای احرازی قانون در هر بعد دیگری مانند آین نامه‌ها یا بخش نامه‌ها و... نمی‌تواند به عنوان قانون متروک باشد البته نکته قابل تأمل آنست که اگر دادگاه نسبت به یک مساله بر اساس مفاد قانونی رأی دهد ولی در مرحله اجرای حکم، بر اساس آن قانون و مفاد حکم دادگاه نتوان حکم را به مورد اجرا گذارد در این صورت نیز باید قانون مزبور را متروک دانست و از عدد قوانین جدا نمود، عواملی مانند نسخ ضمنی یا نسخ صریح قوانین نیز می‌توان از جمله علل ترک قانون شمارده شوند ولی مهمترین مساله در رابطه با قوانین متروک بیشتر معطوف به قوانینی است که قضات دادگاه در طی رسیدگی‌های قضایی به این باور می‌رسندکه دیگر قابلیت اجرایی برای این قوانین بر حسب شرایط اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی متصور نمی‌باشد.

عوامل متعددی می‌تواند موجب متروک شدن قوانین گردد. مهم‌ترین این علل بیش از هر چیز به مضمون قوانین و خصمانت اجرایی که برای قوانین در نظر گرفته می‌شود در کنار نگاه عرف به قانون وابسته است. اگر مضمون قوانین نتواند روز آمد باشد و با تحولات جامعه همخوانی ایجاد نماید و یا آنکه قانون اساساً اوصاف یک قاعده حقوقی صرف را دارا نباشد و یا آنکه مردم قانون را به رسمیت شناختند در هر صورت این قانون متروک شده محسوب شده و دیگر نمی‌توان متعاقب آن حکمی صادر نمود. زمانیکه قانون اقتدار خود را در جامعه از دست دهد دقیقاً از همان تاریخ به بعد باید یک قانون را متروک شده تلقی نمود.

یکی از موارد مهمی که می‌تواند سبب متروک شدن قوانین باشد حصول مرور زمان می‌باشد، تفاوت چندانی ندارد که حصول مرور زمان مربوط به زمان تعقیب باشد یا زمان رسیدگی و یا در مرحله صدور یا اجرای حکم، مهم آن است که اگر مرور زمان در فرایند کیفری به وقوع بیروند، افراد به این دلیل که نمی‌توانند از قانون استفاده لازم را ببرند عملاً می‌توانند قانون را متروک شده بنامند، در این میانه یک نکته طلایی نیز وجود دارد و آن اینکه مدت زمانی که ممکن است یک قانون را متروک نماید در صورتی که علت متروک شدن قانون بر اساس قواعد مرور زمان باشد، طول آن دوره مدت زمان برابر با حد نصایب است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای آن در نظر گرفته شده است و در صورتی که علت متروک شدن قانون، شمول مرور زمان نبوده باشد، حدود زمانی که یک قانون متروک می‌شود ظاهراً مربوط به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی خواهد بود. که از جمله مهمترین آن‌ها وقوع جنگ‌ها، انقلاب‌های و تحولات وسیع بین المللی می‌تواند باشد.

گاه قوانین اگرچه توسط قوه مقننه مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند و در دستگاه قضایی متروک شده محسوب می‌شوند ولی به دلیل آنکه دولت در معنایی تمام خود از مفad آن قانون استفاده می‌نماید و مطابق با آن منافعی را کسب می‌نماید نمی‌توان از متروک شدن قانون به موجب عدم توجه قانون در دادگاهها یاد نمود. با این وصف تا زمانیکه دستگاه‌های اجرایی در عمل به یک قانون ولو قانونی که از دوره زمانی تصویب آن برای یک بازه زمانی مشخص گذشته باشد، ادامه دهد، در این صورت آن قانون متروک شده محسوب نمی‌شود.

در تحلیل‌های جرم شناسی مشخص گردید که قوانین بنا به علت‌های مختلف ممکن است متروک گردد ولی مهمترین مساله آن است که متروک کماندن یک قانون در چه زمانی به وقوع می‌پیوندد و چه هزینه‌های این اتفاق برای

جامعه به بار می‌آورد به عنوان مثال در جرم شناسی تضاد این باور حاکم می‌گردد که قوانین تنها به نفع قشر حاکم و برای استثمار قشر ضعیف در جامعه ساماندهی می‌شوند در این چنین شرایطی ممکن است آنوسی و بی‌سازمانی اجتماعی در جامعه رخ دهد و در نتیجه مردم برای آنکه مخالفت خود را با اقتدار قانون نشان دهد در سطح وسیع به صورت هماهنگ تلاش می‌کنند که از قانون تعیت نمایند همین امر ممکن است جامعه کفری را به شدت افزایش دهد ولی نکته مهم آنست که دستگاه قضایی و اساساً حکومت بعد از گذر از آستانه مشخصی به این باور می‌رسند که اعمال برخی از قوانین که بر ضد منافع عام جامعه باشد نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد و در نتیجه خود دستگاه‌های اجرایی در نهایت متقاعد می‌شوند که برخی از قوانین ولو نکه تازه تصویب باشند باید ترک گرددند تا رضایت جمعی ایجاد گردد. این امر نشان می‌دهد که یک قانون گاه در زمان متروک شدن خود موجب آسیب رسانی به اشار مختلف جامعه می‌تواند شود و گاه در زمان جایگزین شدن آن با قوانین جدید. قوانینی که ارزش‌های جامعه را به درستی مورد شناسایی قرار ندهند در هر زمانی که باشند در نهایت متروک خواهند شد ولی مساله آنچاست که برای متروک شدن قوانین گاه لازم است جامعه بهای سنگینی پردازد و در صورتی که سیطره حکومت به اندازه‌ای باشد که افراد نتوانند قانونی را ترک نمایند، در این صورت افراد به پیچ گرایی رسیده و ممکن است انحرافاتی مانند خودکشی در جامعه شدت یابد زیرا عدم امکان مقابله با دستگاه حاکم از طریق به رسمیت نشناختن قوانین موجود، افراد را به این باور نزدیک می‌کند که باید برای همیشه از جامعه طرد شوند از همین رو مبادرت به خودکشی می‌نمایند. لذا ما دریافتیم که قوانین متروک یکی از پدیده‌هایی است که جرم شناسی آنرا در پاره از موقع به عنوان عامل ایجاد جرم و برهکاری در جامعه مورد شناسایی قرار می‌دهد.

فهرست منابع و مأخذ

- احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۸۰-۷۲.
- امینی زاده محمد، نظریه کوهن و تغییر پارادایمی در حقوق کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان، ۱۳۹۳، ص ۵۹-۸۱.
- ایمانی علی، قاسمی علی اصغر، سیاست گذاری خدمت سربازی و فرایند ملت سازی در ایران، پژوهش راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۸، شماره پاییز، ۱۳۹۵، ۶۶-۳۵.
- بست ران میشل، جامعه شناسی جنایت، ترجمه فریدون وحیدا، موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹-۲۰۵.
- پاتامور تی بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۹۲-۹۵.
- توسلی، غلامعباس، جامعه شناسی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.
- حاجی ده آبدی احمد، ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه زن، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶۰، تابستان، ۱۳۹۲، ص ۴۱-۷۲.
- حسینی سید محمد، متولی زاده نائینی نفیسه، بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.
- حسینی کشاورز معصومه، نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌های دور کیم و مرتون، پنجمین همایش ملی فقه حقوق و علوم جزا، آبان ماه، ۱۳۹۶، ص ۱-۱۴.
- شیخاوندی داور، جامعه شناسی انحرافات، نشر مرندیز، گلاباد، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۵۹-۶۲.
- صادقی فسایی سهیلا، پروین ستار، (۱۳۹۰)، جرم: برخاسته ذهنیت، گفتمان و قدرت، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۳، شماره ۳۳، تابستان، ص ۲۰۰-۲۴۲.
- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۳۱.
- رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۸.
- رجب زاده احمد، کوثری مسعود، آنومی سیاسی در اندیشه دور کیم، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان، پاییز، ۱۳۸۱، ص ۳۱-۴۵.
- رحیمی نژاد اسماعیل، صادقی سالار، حقوق کیفری در سنجه جرم‌شناسی پست مدرن، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۱، شماره پاییز، ۱۵، بهار و تابستان، ۱۳۹۶، ص ۵۹-۸۳.
- محمدی جوکویه علی، مصطفی پور مسعود، رویکردی جرم‌شناسی-اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۰، تابستان، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷-۱۵۱.
- Fink, A. E. (1938), Cuses of Crime, New York, A. S. Barnes, pp102-117.
- Lane. MARSH, R. M. (1967) Comparative Sociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.